

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

موضوع:

نهضت مشروطیت در ملی شدن صنعت نفت چه بود و

ایران چه می خواست و به چه رسید؟

منبع:

کتاب تاریخ سیاسی معاصر ایران

سال تحصیلی ۸۵-۸۴

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

تعریف تاریخ :

برای تاریخ معانی و تعاریف گوناگونی گفته اند و از جمله «تعیین کردن مدتی از

ابتدای امری عظیم و قدیم و مشهور تا ظهور امر ثانی که دنبال اوست».

این تعریف و معنی بیشتر به خود تاریخ اتکاء دارد تا به موضوعات تاریخ که نظر ما

متوجه آنهاست؛ بنابراین از تعریف دیگری استفاده می کنیم: «سرگذشت یا سلسله

اعمال و وقایع و حوادث قابل ذکر که به ترتیب از منته تنظیم شده باشد».

چنانچه ملاحظه می نمایید اساسی ترین رکن در تعریف تاریخ، زمان گذشته است.

سابقه هر چیز را ما می توانیم در عنوان تاریخ آن چیز بازگو نماییم و به همین مناسبت

تاریخ می تواند به انواع بیشماری تقسیم گردد: تاریخ پیامبران، تاریخ ادیان، تاریخ

تمدن، تاریخ روابط خارجی، تاریخ علوم، تاریخ ارتش... تاریخ معاصر ایران.

تاریخ معاصر ایران با مساله نفت توام و همراه است. امتیازاتی که از زمان ناصرالدین شاه در این خصوص به خارجها داده شده، همواره با حوادث و تحولات بسیار همراه بوده است و امروز هم که نفت را به طور کامل در اختیار داریم نه تنها با یک مساله بزرگ اقتصادی مواجه هستیم بلکه مهمترین مساله سیاسی روز ما را تشکیل می دهد تا آنجا که آمریکا مدعی عدم جواز استفاده از نفت به عنوان یک حربه سیاسی در خصوص ایران از آن استفاده کرد لیکن در ابتدا ژاپن و اروپای غربی به مناسبت همین نفت تا حدی در محاصره اقتصادی ایران، با آمریکا هماهنگی نکردند و یا تردید به خود راه دادند.

۱- اهمیت نفت: تمدن امروز جهان پیوستگی غیرقابل تردیدی با نفت دارد چه مهمترین ماده ای است که تا به حال شناخته شده و صنایع دنیا را از ابتدای قرن بیستم به طور عمده به گردش در می آورد. نفت یعنی قوه محرکه صنایع، و ماده اولیه هزاران کالای مورد استفاده بشر چون مصالح ساختمانی، دارو، رنگ، الیاف، کود شیمیایی، وسائل آرایش و از همه مهمتر صنعت پتروشیمی، سوخت ناوگان عظیم دریایی، هواپیماهای غول آسای امروزی، جت های جنگنده و غیره و غیره همه از نفت است. قطع تولد یک روز نفت در دنیا دگرگونی بسیار را به دنبال دارد چنانچه تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳ م (۱۳۵۲ هـ.ش)، مصیبتی فراموش ناشدنی برای دنیای صنعت بود تا آنجا که اروپا را به جیره بندی و ادار ساخت، استفاده از اتومبیل سواری در بعضی کشورها متوقف گردید و چرخ بسیاری از صنایع از حرکت ایستاد.

۲- سوابق نفت به طور کلی: از هزاران سال پیش بشر اندک آشنایی با نفت داشته و در موارد بسیار محدود از آن استفاده می کرده است لیکن به شکلی ابتدائی و بی توجه به اصول علمی. مصرف قیر در گذشته های دور بر همین اساس بوده است. حدود صد و بیست سال قبل اولین چاه نفت در آمریکا حفر گردید و استخراج آن شروع شد. در آغاز قرن بیستم فقط تولید جهانی در سال، ۲۱ میلیون تن بود و در نیمه این قرن به پانصد میلیون تن، و در سال ۱۹۷۱ م (۱۳۵۰ هـ ش)، به ۲۴۳۰ میلیون تن رسید و اکنون تولید سالیانه باید از مرز چهار هزار میلیون تن در سال گذشته باشد. مصرف نفت در کشورها یکسان نیست. معلوم است که کشورهای توسعه نیافته در مقایسه با ممالکی مثل امریکا، شوروی، ژاپن و انگلیس مصرف کمتری دارند لیکن به طور کلی مصرف سرانه ساکنین کره زمین یک تن در سال تخمین زده می شود.

۳- امتیازات اولیه: در زمان ناصرالدین شاه یکی از اتباع انگلیس امتیاز ایجاد راه آهن را گرفت، اما در قسمتی از قرارداد قید گردید که کمپانی طرف قرارداد از معادن فلزات و نفت و قیری که در چهل میلی طرفین راه آهن است بهره برداری خواهد کرد؛ این قرارداد انجام نشد و لغو گردید.

«البرت هوتسن» هلندی امتیاز نفت «دالکی» بوشهر را که در آن تاریخ به نظر می رسید نفت قابل توجهی دارد دریافت کرد ولی از انجام کار مایوس گردید.

در سال ۱۲۵۰ هـ ش (۱۲۸۹ هـ ق- و ۱۸۷۲ م)، امتیاز بسیار مهمی به «بارون ژولیوس روتتر» داده شد (روتتر بنیانگذار خبرگزاری است، و خبرگزاری انگلیس روتتر

هم به نام او نام گذاری شده است) این امتیاز علاوه بر راه آهن شامل استخراج همه معادن کشور (به جز معادن طلا، نقره و جواهرات) و استفاده از تمام جنگلها و اجازة تأسیس شعب پست و بانک و احداث خطوط تلگرافی در همه نقاط کشور می شد. چنین امتیازی چنان بی سابقه بود که بعضی آن را بخششی بزرگ دانسته و پاره ای آن را فروش یک مملکت تعبیر کرده اند.

روحانی مبارزی به نام «ملاعلی کنی» در مخالفت تا مرحله لغو امتیاز ایستاد. روسیه هم که در گرفتن امتیاز با انگلیس رقابت داشت از این امتیاز به خشم آمد. خود صاحب امتیاز نیز متوجه گردید که انجام کار و استفاده از امتیاز ساده نیست و قبل از آن که به نتیجه برسد لغو شد ولی امتیاز «بانک شاهنشاهی» و نشر اسکناس را به جای آن به مدت شصت سال گرفت. «میرزا حسین خان سپهسالار که عاقد قرارداد رویترا بود با لغو امتیاز از صدارت کنار رفت».

۴- قرارداد داری: «ویلیام داری» در سال ۱۲۸۰ هـ ش (۱۳۱۹ هـ ق، ۱۹۰۱ م) موفق به کسب امتیاز استخراج و بهره برداری و لوله کشی نفت و قیر در سراسر ایران غیر از پنج ایالت (آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان) به مدت شصت سال گردید. داری متعهد شد ظرف دو سال شرکت یا شرکتهایی برای بهره برداری از امتیاز تأسیس کند و از عواید حاصله شانزده درصد به عنوان حق الامتیاز به دولت ایران پردازد. به علاوه بیست هزار لیره نقداً به صورت سهم به ایران بدهد. این قرارداد پنج سال قبل از مشروطیت منعقد شد. در قانون اساسی دادن هر نوع امتیاز موقوف به

تصویب شد.

حوادث و وقایع انقلاب مشروطیت هم زیاد است، هم پیچیده و با این که تحقیقات بسیاری در این زمینه انجام گرفته مع الوصف مسائل مهم زیاد است و در این جا نیز امکان بحث کامل نیست، بنابراین باز هم مروری کلی به آن داریم:

۱- آغاز انقلاب و عوامل آن: مشخص نیست چه روزی انقلاب شروع شد و چه

شخصی و یا اشخاصی آغاز گر آن بودند ولی می توان حوادثی را دید که مجموعاً دلیل پیدایش مشروطیت است از جمله شکست ایران در دو جنگ با روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمن چای، برقراری کاپیتولاسیون به ضرر ملت ایران که عملاً مشکلاتی را ایجاد کرده بود، بی اعتباری دولت مردان در خارج از کشور به علت بی لیاقتی، توسعه ارتباط بین ایران و بعض ممالک اروپایی و آگاهی جمعی از ایرانیان از وضع ممالک اروپا امتیازاتی که دولت های روس و انگلیس با رقابت در ایران به دست می آوردند و قرضه هایی که به دلایل خاص و شرایط اسارت بار اخذ می شد، عدم توجه زمامداران ایران به حقوق واقعی مردم و به سرنوشت مملکت و از دست رفتن قسمتی از خاک ایران در شمال و شرق، آمادگی گروه های زیادی از مردم برای تحول که آزمایش آن را در واقعه تنباکو نشان داده بودند؛ ظلم و جور و تعدی عمال حکومت مثل عین الدوله و شاهزادگان قاجار و مسافرت های زائد و پر خرج سلاطین و صدراعظم به اروپا و نفرت کلی مردم از ترتیب اداره مملکت. در این زمان خزانه دولت از خزانه شخص شاه جدا نبود و عواید دولتی را شاه به مانند ثروت شخصی

خود در هر جایی که دلش می خواست خرج می کرد. فشار مالیاتی مردم را خرد کرده بود، مثلاً از دهقانان که هشتاد درصد جمعیت را تشکیل می دادند در سال، چهل نوع مالیات اخذ می شد تحرک مراجع مذهبی و آگاه ساختن مردم به آنچه در کشور می گذشت قسمتی از عواملی است که در انقلاب تأثیر داشت و مبارزه غیرفعال مردم ایران را به تدریج به مبارزه فعال تبدیل کرد. فریاد اعتراض نیرومندتر شد و کم کم شکل عصیان گرفت و در سراسر ایران انجمنهایی تشکیل شد.

۲- چگونگی مبارزات: به دنبال آگاهی مردم در سال ۱۳۲۲ هـ ق (۱۲۸۴ هـ ش)،

در خیابان گمرک باغ میکده اجتماعی تشکیل شد و سوگند یاد کردند که در راه انقلاب مجاهدت نمایند. کمیته ای نه نفری انتخاب کردند که از جمله: «سیدجمال الدین واعظ اصفهانی»، «ملک المتکلمین» و «دولت آبادی» اعضای آن بودند و با نظر سه روحانی برجسته زمان یعنی: آیت الله سید عبدالله بهبهانی، آیت الله سید محمد طباطبایی و آیت الله شیخ فضل الله نوری شبنامه هایی منتشر ساختند. جمعی از اعضاء کمیته دستگیر شدند و اقدامات «علاءالدوله» نفرت عمومی را افزایش داد. واقع «نوز» هم ابعاد مساله را گسترش داد. نوز بلژیکی که برای اصلاح گمرک آمده بود چنان بر اوضاع مسلط شده بود که به دستور کسی توجه نداشت و عامل اجرای مقاصد روسها بود و چون جنبه روحانیت نهضت مشروطه غلبه داشت و روسها مخالف آن بودند نوز بلژیکی را لباس روحانیت پوشاندند و از او در حال مسخره ای عکس گرفتند. آشوبی ایجاد شد و مردم بانک استقراض روس را ویران کردند و شاه خسارت آن را پرداخت. و از طرفی به

علت جنگ روس و ژاپن صدور قند به ایران کم شد و قیمت آن بالا رفت. «علاءالدوله» دو نفر از بازرگانان معمر و محترم را چوب زد. بازار تعطیل شد، مردم جمع شدند و روحانیون به مسجد آمدند.

«عین الدوله» که پس از عزل اتابک و عزیمتش به حجاز، صدراعظم شده بود و در مقابل علما و مشروطه خواهان ایستاده بود دستور داد سید جمال الدین واعظ را از منبر پایین آوردند. در نتیجه زد و خورد در گرفت و جمعی کشته شدند دو سید روحانی و شیخ فضل الله نوری یک ماه در حضرت عبدالعظیم متحصن شدند. علاءالدوله عزل و بنا شد عدالتخانه تاسیس کرد.

عین الدوله در این مورد طفره می رفت. سیدجمال الدین واعظ و دو نفر از رجال را تبعید کرد. اعتراض مردم زیاد و در شهرهای شیراز و مشهد بلوا شد. صدراعظم می خواست به جای محمدعلی میرزا که ولیعهد بود پسر دیگر شاه ولیعهد گردد بنابراین محمدعلی میرزا هم به صف مخالفین صدراعظم پیوست. عین الدوله در صدد تبعید سران نهضت برآمد و روحانیون نیز تندروی را توسعه دادند. عین الدوله وعاظی را که افشاگری می کردند دستگیر نمود. به دنبال یکی از راهپیمائیها، طلاب و مردم راه را بر سربازان بستند و دستگیر شدگان را نجات دادند که در برخورد با سربازان یک طلبه هدف تیر قرار گرفت. مردم جسد او را روی دست بلند کردند و سینه زنی راه انداختند و روحانیون همه به مسجد آمدند. فرمانده قوای تهران مسجد را محاصره کرد و مردم مقاومت کردند حدود یکصد نفر کشته شدند و دکانها تعطیل گردید، تهدید

عین الدوله موثر نشد و علماء تصمیم گرفتند مهاجرت نمایند. عین الدوله موافقت کرد که هر کجا می خواهند بروند. در ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۴ هـ ق در حدود هزار نفر در راس آنها «سیدین» به سوی قم حرکت کردند و مهاجرت کبیر را شروع نمودند. با موافقت سفارت انگلیس جمعی از مشروطه طلبان در سفارت تحصن اختیار کردند عده متحصنین در ظرف ده روز به سیزده تا بیست هزار نفر رسید. دولت پس از چند روز سفارت را محاصره کرد شاه مطلع گردید که سربازان هم به انقلابیون می پیوندند نگران شد تقاضاهای متحصنین خواسته شد آنها پنج مورد را اعلام داشتند که عزل عین الدوله در صدر تقاضاها بود اما برکناری عین الدوله ساده نبود سرسختانه مقاومت می کرد و استعفاء نمی داد و سرانجام به عنوان اعتراض به مبارک آباد رفت. شاه دستور عزل عین الدوله را صادر کرد دو نفر از بزرگان قاجار را به قم فرستاد تا علماء را باز گردانند و فرمان مشروطیت را هم صادر کرد حکومت استبداد به مشروطه تبدیل شد و استبداد کبیر پایان گرفت، فرمان به امضاء محمدعلی میرزا ولیعهد رسید. مشیرالدوله (میرزا نصرالله خان) مامور انجام مقدمات انعقاد مجلس شورا بود که با کمک دو فرزند تحصیل کرده اش (میرزا حسن خان مشیرالملک و میرزا حسین خان موتمن الملک) و صنیع الدوله مرتضی قلی خان و دو برادر او «مخبرالسلطنه مهدی قلی خان» و «مخبرالملک محمدقلی خان» پسران مخبرالدوله (نواده های رضاقلی خان هدایت معروف به «الله باشی») اولین قانون انتخابات را نوشتند و در ۳۰ رجب سال ۱۳۲۴ هـ ق (۱۲۸۵ هـ ش) انتخابات تهران شروع شد.

۳- حوادث پس از مشروطیت: مجلسی موقتی برای تنظیم نظامنامه انتخابات

تشکیل گردید و کار خود را در ۱۷ شهریور ۱۲۸۵ هـ ش تمام کرد. انتخابات تهران

آغاز شد. شصت نفر نماینده از تهران از گروه‌های روحانیون، اعیان، بازرگانان،

کشاورزان، پیشه‌وران انتخاب شدند. و چون انتخاب نمایندگان شهرستان‌ها با وجود

حکام مستبد ممکن نبود اولین جلسه مجلس شورای ملی تنها با حضور نمایندگان

تهران در ۱۴ مهر ۱۲۸۵ هـ ش (۷ اکتبر ۱۹۰۷ م) در کاخ گلستان با حضور شاه که با

سندلی چرخ دار آورده شده بود تشکیل و با نطق یک جمله ای شاه افتتاح شد، مردم

جشن گرفتند. اولین دولت بعد از مشروطیت را مشیرالدوله در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ هـ ق

(اکتبر ۱۹۰۶ م)، تشکیل داد نخستین دوره انتخابات صنفی بود، صنایع الدوله رئیس

مجلس شد، قانون اساسی را تدوین و در ۴ ذی قعدة به امضاء مظفرالدین شاه رساندند

و در ظرف یک سال متمم قانون اشکالات سیاست خارجی مواجه بود با استخدام

شوستر آمریکایی برای اصلاح امور مالی و یا لمارسن سوئدی برای اصلاح ژاندارمری

و مسیوپرنی فرانسوی برای اصلاح دادگستری موافقت کرد و قوانین بسیاری را

تصویب کرد، و در سال ۱۳۳۰ هـ ق (۱۹۱۱ م مطابق با ۱۲۹۱ هـ ش)، نیز مواجه با

اولتیماتوم روسیه تزاری راجع به اخراج شوستر شد، اولتیماتوم را رد کرد ولی تحت

فشار خارجی منحل گردید.

احزاب سیاسی دوران انقلاب مشروطیت: در سال اول فتح تهران (رجب ۱۳۲۷ هـ ق

مطابق با ۱۹۰۸ م مطابق با ۱۲۸۸ هـ ش) در ایران دو حزب پیدا شد یکی «انقلابی» و

دیگری «اعتدالی» و بعد از افتتاح مجلس دوم دو حزب فوق به نام «دمکرات عامیون» و «اجتماعیون اعتدالیون» به مجلس معرفی شدند احزاب سیاسی دیگری هم مثل «حزب اتفاق» و «حزب ترقی» پیدا شدند که نماینده ای در مجلس نداشتند. حزب دمکرات با انگلیس روابط خوبی داشت و مامورین بریتانیا در ایالات از این حزب حمایت می کردند. برنامه حزبی دمکرات جدایی روحانیت از سیاست بود، نظام اجباری را خواستار بودند، همچنین از قانون منع احتکار، تعلیم اجباری، ترجیح مالیات غیرمستقیم بر مستقیم، تقسیم املاک بین رعایا حمایت داشتند. دمکراتها حزب مقابل، یعنی اعتدالیون را ارتجاعی می نامیدند از جمله اعضای دمکرات سیدحسن تقی زاده، سلیمان میرزا، سیدرضا مساوات و حسین قلی خان نواب بودند. روزنامه های مشهوری مثل «ایران نو» در تهران، «شفق» در تبریز، «نوبهار» در خراسان را دمکراتها منتشر می ساختند. تمایل دمکراتها به غرب بود.

اعتدالیون جمعیت بیشتری داشتند هم در مجلس و هم در خارج از مجلس. اینان دمکراتها را تندرو می خواندند و اتهام بی دینی و کفر به آنها می زدند. سپهدار اعظم تنکابنی، سردار محبی، آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی پیشروان مشروطیت، ناصرالملک نایب السلطنه و فرمانفرما و غالب اعیان و روحانیون و اکثریت نمایندگان مجلس یا عضو این حزب بودند و یا هوادار آن، کم کم اختلافات و تعرضات دو حزب بالا گرفت و وقتی آیت الله سیدعبدالله بهبهانی به قتل رسید دمکراتها در معرض اتهام قرار گرفتند. تقی زاده با این که نماینده مجلس بود در مقابل سیل حملات

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

نتوانست دوام بیاورد و به خارج از ایران رفت. مساله اولتیماتوم روس در مورد حضور
مستر شوستر آمریکایی و اجبار او به خارج از ایران دمکراتها را به شکست رساند و
ناصرالملک در این کار موثر بود، زیرا بعد از مجلس دوم سه سال و چند ماه به طور
مطلق فرماندار بود و اعمال خشونت می کرد و انتخابات مجلس را هم انجام نداد و
برای درهم کوبیدن دمکراتها به روسیه نزدیک شد.

دمکراتها در مجلس سوم زیادتر بودند و اعتدالیون به دو دسته تقسیم گردیدند:
دسته ای رهبری روحانیت را پذیرفتند و دسته دیگر عنوان آزادیخواه پیدا کردند در
حالی که در موقع انتخاب انتظار این بود که از دمکراتها کسی انتخاب نشود اکثریت را
به دست آوردند و دسته آزادیخواه حزب اعتدال هم به دمکراتها نزدیک گردید.

طرح اجرای ملی شدن نفت مصوب مجلسین: طرح اجرای ملی شدن نفت در نه ماده

به شرح ذیل تصویب گردید:

ماده اول - به منظور ترتیب اجرای قانون بیست و چهار و بیست و نهم اسفند سال

۱۳۲۹هـ.ش راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از

پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب

هر یک از مجلسین و وزیر دارایی یا قائم مقام او تشکیل می شود.

ماده دوم - دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت

انگلیس و ایران خلع ید کند چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعایی

بر دولت متعذر شود دولت می تواند تا میزان بیست و پنج درصد از عایدات جاری

نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تامین بدهی احتمالی شرکت در بانک

ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

ماده سوم - دولت مکلف است یا نظارت هیئت مختلط به مطالبات و دعاوی حقه

دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلس

گزارش دهد که پس از تصویب مجلس به موقع اجرا گذاشته شود.

ماده چهارم - چون از تاریخ بیست و نهم اسفند که ملی شدن صنعت نفت به تصویب

مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران

است دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلطه به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز

هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیئت عامله در امور بهره برداری

دقیقاً نظارت نماید.

ماده پنجم- هیئت مختلط باید هر چه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصصین پیش بینی شده باشد تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند.

ماده ششم- برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی هیئت مختلط مکلف است آیین نامه فرستادن عده ای مشخص به طریق مسابقه در هر سال برای فرا گرفتن رشته های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد، مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخت خواهد شد.

ماده هفتم- کلیه خریداران محصولات معادن اشتراکی از شرکت نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که اول سال مسیحی ۱۹۴۸م تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹هـ. ش (۲۰ مارس ۱۹۵۱م) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده اند می توانند از این به بعد هم به نرخ عادلانه بین المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت.

ماده هشتم- کلیه پیشنهادات هیئت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد به کمیسیون نفت ارجاع می گردد.

ماده نهم- هیئت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده هشت به مجلس تقدیم کند و در

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

صورتی که احتیاج به تمدید مدت باشد با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید نماید و تا زمانی که تمدید مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیئت مختلط می تواند به کار خود ادامه دهد.

با این ترتیب موانع بسیاری از راه ملت ایران برداشته شد، وحدت ملت فراهم گردید، رهبری آن قدرت گرفت، اصل ملی شدن صنایع نفت تصویب گردید و شیوه و طریق اجرای آن هم از تصویب مجلسین گذشت. عوامل برجسته و شناخته شده استعمار هم با چند ترور از قبیل هژیر و رزم آرا سرکوب شدند و جرات مقاومت نیافتند. همان مجلسی که حاصر نبود طرح ملی شدن نفت رابه پانزده نفر امضاء برساند در مقابل سیل خروشان و بنیان کن ملت ایران به زانو درآمد و با قاطعیت طریق اجرای اصل ملی شدن نفت را هم تصویب کرد و اکنون می بایست دولتی مردمی کار را سرانجام دهد، دولتی که اثری از وابستگان گذشته نداشته باشد. و ما در بحثهای آینده به این مطلب می رسیم اما قبل از این که چنین فرصتی پیش آید دولت انگلستان با تغییر شیوه به مقابله با نهضت بزرگ ملت ایران برخاست.

پیشنهاد نخست وزیری دکتر مصدق: دکتر مصدق نماینده ای پر سابقه بود، در راس جبهه ملی قرار داشت، در دوره چهاردهم در خصوص نفت نطقهای متعدد کرده و با تصویب پیشنهاد او از دادن امتیاز جدید نفت به شوروی جلوگیری شده بود، ریاست کمیسیون نفت را به عهده داشت و وجاهت ملی او هم در اوج مبارزات قابل توجه بود به خصوص نزدیکی وی به آیت الله کاشانی به او جنبه مذهبی هم می داد. بنابراین وقتی جمال امامی رهبر اکثریت مجلس پیشنهاد نخست وزیری او را داد مورد استقبال قرار گرفت. مصدق قبول این مقام را به تصویب لایحه نه ماده ای کمیسیون مخصوص نفت مشروط ساخت و این لایحه در مجلس شورا در دهم اردیبهشت و در مجلس سنا تصویب گردید و دکتر مصدق در راس دولت قرار گرفت.

بر طبق لایحه مصوب می بایست هیئتی از سنا و شورا به خلع ید از شرکت نفت پردازند و اساسنامه شرکت ملی نفت را تنظیم کنند و از خریداران سابق برای خرید نفت به نرخ عادلانه دعوت نمایند.

ترکیب دلت مامور اجرای ملی شدن نفت: سنت نفت با قانون ملی شده بود و حال می بایست این قانون اجرا شود و مجریان باید لاقلاً صلاحیت این کار را می داشتند و از دکتر مصدق نیز انتظار این بود که اعضای کابینه را از اشخاص خوشنام و با صلاحیت و فعال برگزینند. او می بایست نیروی عظیم ملت را در نظر گیرد و افرادی را انتخاب نماید که متکی به ملت و مومن به کار عظیمی که انجام گرفته بود باشند اما در این کار رویه خاصی در نظر گرفت، شاید می خواست جناحهای هیئت همیشه حاکمه

را راضی کند. نیروهای مذهبی در این تاریخ از آیت الله کاشانی (که با تمام قدرت از دکتر مصدق حمایت داشت و برای اولین دفعه مردم را به تقویت از دولتی وامی داشت) می خواستند که دخالت نماید اما وی دست مصدق را در انتخاب همکاران آزاد گذاشت و بالاخره در جلسه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ هـ. ش از صدور دو نفر نماینده نود و نه نفر را به او رای موافق دادند و سه نفر دیگر هم ممتنع بودند. دکتر مصدق برنامه خود را بر دو اصل گذاشت:

۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی.

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.

دوران نخست وزیری مصدق را می توان به دو دوره کاملاً متمایز تقسیم کرد دوره قبل از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ هـ. ش و دوره بعد از سی تیز؛ بنابراین در ذیل سه بخش آن را مورد مطالعه قرار می دهیم:

مساله نفت در دوره دوم نخست وزیری مصدق: بازگشت مصدق با قیام ۳۰ تیر ۳۱

به او قدرت می داد که با استحکام بیشتری با مذاکرات و پیشنهادات برخورد نماید. همانطور که قبلاً دیدیم اعلام نظر دیوان بین المللی دادگستری لاهه در عدم صلاحیت به موضوع مقارن ۳۰ تیر بر استحکام افزود انتظار دولت ایران این بود که انگلیس با پیشنهادات جدید و قابل قبول برای مذاکره مهیا گردد و چون پیشنهادی دریافت نکرد در ۱۶ مرداد یادداشتی به سفارت انگلیس داد و خواست که شرکت سابق به خاطر

مناسبات و روابط حسنه و رفع هر گونه سوء تفاهم بین دو ملت از فروش نفت
جلوگیری ننماید و وجوه مسلم و مورد قبول شرکت هم فوراً پرداخت گردد و اگر
ادعائی هم دارد به دادگاه های ایران مراجعه نماید، مصدق با این اقدام فتح باب کرد.
پاسخ به دولت ایران پیام مشترک رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر انگلیس بود که
در ۵ شهریور تسلیم شد و ضمیمه آن شرایط حل مساله نفت بود. دولت ایران آن را
مغایر اصل ملی شدن شناخت چرا که اولاً دولت انگلیس را رسماً با ایران طرف
می نماید و پای آمریکا را به میان می کشد و یک اختلاف با شرکت را به یک اختلاف
بین المللی که مورد انکار ایران بود مبدل می سازد. ثانیاً با قید عبارت وضع حقوقی
طرفین، به قرارداد ۱۹۳۳ که تحمیلی و باطل بوده حیات می دهد. ثالثاً فروش نفت
محتاج شرایطی نیست که در پیام آمده است. دکتر مصدق گزارشی در ۲۵ شهریور به
مجلس فوق العاده داد که اصول پیشنهادی ایران را هم متضمن بود و از قطع رابطه اسم
برده بود که در صورت ادامه فشار اقتصادی انگلیس اعمال می شود. و از ۶۱ نفر
نمایندگان مجلس ۶۰ نفر به او رای اعتماد دادند و گزارش را تایید کردند. اما دولتین
آمریکا و انگلیس به جای اینکه به پیشنهادات اخیر ایران توجه کنند بر نکات غیرقابل
قبول خوداتکاء کردند و تفسیر نمودند و بالاخره به قطع رابطه سیاسی با انگلیس منجر
گردید اما در محافل مختلف سه کشور بحث و تفسیر در مورد شرایط حل قضیه نفت
جریان داشت.

در اواسط بهمن ۳۱ حکومت آمریکا تغییر یافت وزیر خارجه جدید آمریکا جان فاستر

دالس (Foster Dulles) با چرچیل وایدن به مذاکره در مورد نفت ایران نشست و پیشنهادات جدیدی در اول اسفند ۳۱ به ایران تسلیم داشت و آن را آخرین نظرات خودنام نهادند. و ایران به پیشنهادات متقابلی تهیه کرد و اعلام داشت چنانچه مورد توجه قرار نگیرد به دنبال سیاست اقتصاد بودن نفت خواهد رفت. ایران معتقد بود که غرامات محدود به بهای تاسیسات است و نه خسارات وارده به کسب و کار شرکت سابق یا عم النفع و اگر دولت انگلستان در مورد ملی نمود صنایع کشور خود به کشورهای خلع ید شده از بابت خسارت کسب و کار هم غرامت داده باشد این امر در مورد ملی نمودن صنعت نفت ایران نمی تواند به عنوان سابقه تلقی شود. دولتین آمریکا و انگلیس پیشنهاد خود را عادلانه و منصفانه نامیدند و برآن پافشاری نمودند دکتر مصدق هم نزدیک به توافق شده بود و در شرکت ملی نفت ایران هم عموماً نظر بر این داشتند که این پیشنهاد از هر جهت رضایتبخش است و در صورت رد آن فرصت مهمی از دست خواهد رفت و دلائلشان این بود که اولاً عده ای از شرکتهای معتبر بین المللی را به خرید قسمت عمده تولید نفت ایران علاقمند می نماید، ثانیاً با اداره عملیات به وسیله خود دولت ایران منافات ندارد. ثالثاً دولت ایران در فروش مقادیر مهم نفت به مشتریهای دیگر آزاد می گذارد و رابعاً متضمن ترتیباتی باری رفع مضیقه مالی و بحران اقتصادی کشور است.

موضوع کشتی میریلا مجال بررسی بیشتر را نداد و دکتر مصدق در نطق ۲۹ اسفند ۳۱ خود که از رادیو پخش شد گفت: « در مذاکرات اخیر با هندرسن سفیر آمریکا

پیشنهاد دولت انگلیس مطرح بود که به جای جمله « وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن نفت» عبارت « غرامت منصفانه برای از دست رفتن کسب و کار شرکت » گذاشته شود... که مصدق می فرمائید که اگر اساس غرامت را از دست رفتن چنین کسب و کاری قبول کنیم باید تمام عواید نفت خود را یکسره به عنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نمائیم... دولت ایران در مقابل پیشنهاد کرد که اساس غرامت را ارزش اموال و تاسیسات شرکت سابق در ایران قرار دهند زیرا این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقرر جهانی دولت ایران می توانست قبول کند ...» اما وقتی به نظر پیشروان نهضت که آیه الله کاشانی هنوز در راس آن قرار داشت مراجعه کنیم می بینیم اصولاً با پرداخت غرامت از جانب ایران مخالفند و دولت جرات نمی کند تسلیم پیشنهادات شود.

کوشش ایران برای تحصیل بازار فروش نفت: ملی کردن صنایع ایجاب می کرد که بازار فروش داشته باشیم و خود در مقام و فروش برآییم اما جریاناتی که پیش آمد این خواسته در آن دوره تحقیق پیدا نکرد. گر چه قسمت اعظم تاسیسات نفت با رفتن کارشناسان خارجی در آن دوره تحقق پیدا نکرد. اگر چه قسمت اعظم تاسیسات نفت با رفتن کارشناسان خارجی تعطیل گردید ولی در همان وضع هم امکان تولید حدود ده میلیون تن نفت در سال بدون کمک خارج داشتیم اما انگلیس و شرکت سابق نفت مانع کار بودند. دولت ایران حاضر شده بود تخفیف کلی به مشتریان بدهد، معاملات تهاتری را بپذیرد و قیمت را به اقساط بگیرد امام باز هم توفیق نیافت که مشتری جلب

نماید، دولت مدعی بود بیش از دویست متقاضی خرید پیدا شده ولی در تمام سال ۳۰ معامله ای صورت نگرفت. در چند مورد پیشنهاد دهندگان دولتها بودن از جمل افغانستان که سالی چهل هزار تن و مصر سالی ۸۰ هزار تن تقاضا داشتند ولی انگلیس مانع معامله گردید. دولتهای اروپای شرقی مثل لهستان، چکسلواکی و مجارستان هم در مقام خرید برآمدند و از تهدید انگلیس هم باک نداشتند و اعلام کرده بودند که خود وسیله حمل را فراهم می آورند اما گویا دولت ایران تمایل در این جهت نشان نداد و خود ملاحظه غرب را نمود تا جائی که دولت لهستان در ۱۱ دی ۳۰ گله کرد که ترتیب اثری به پیشنهادش داده نشده است. چرا دولت ایران به صورت یک دولت مستقل و متکی اثری به پیشنهادش داده نشده است. چرا دولت ایران به صورت یک دولت مستقل و متکی به ملت بدون تمایل به شرق و غرب عمل نکرد و هیچیک از ۲۶۸ پیشنهادی را که برای خرید داشته به مرحله عمل در نیاورده است؟ چرا ملاحظه از امریکا باعث شده پیشنهادات دولت اروپای شرقی کنار گذارده شود؟

مجموع فروش شرکت ملی نفت ایران به ۱۲ مورد حمل شده به سواحل ایتالیا و ژاپن فقط یکصد و هجده هزار و ششصد تن بود و به شرکتهایی فروش انجام گرفت که تحت فشار دولت انگلیس قرار داشتند نه آنهایی که قادر به مقاومت بودند. در تمام فروشها شرکت سابق نفت در مقام شکایت برآمد و فقط دادگاه عدن در مورد محموله کشتی روزماری به نفع شرکت سابق نفت رای داد و نفت ایران را تحویل آنها داد اما دادگاه و نیز دادگاه توکیو در هر مورد شکایت را رد کردند. دولت ایران در سال ۳۲

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooch.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

علاقه مند گردید که شرکتهای آمریکایی را به خرید نفت تشویق نماید تا خود به خود حمایت آمریکا به موضوع عملاً جلب گردد به همین جهت در اردیبهشت ۳۲ اعلامیه ای صادر کرد که خریدارانی که نفت ایران را به مقصد آمریکا و ژاپن حمل کنند از آن تاریخ تا شش ماه در مقابل خریدهایی که به دلار پرداخت شود از ۵۰ درصد تخفیف استفاده خواهند کرد و در این مورد شرکتهائی داوطلب شدند و مذاکره کردند ولی در نهایت بلانتیجه بود چرا که دولت آمریکا سیاست حمایت از انگلیس را داشت و دوستی با ایران را در آنجا مطرح می کرد که رقابت با انگلیس پیش می آمد و می خواست خود قدمی جلو گذارد و نفوذی پیدا کند.

تشکیل شرکت ملی نفت ایران: لازمه ملی شدن صنعت نفت ایجاد تاسیسات قانونی برای اداره آن بود. مبنای شرکت ملی همان قانون نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ است که هیئت مختلط و هیئت مدیره موقت را بوجود آورد و قانون آذر ۳۱ تاسیس شرکت ملی نفت را برابر اساسنامه ای مقرر داشت. بنابراین یک سال و نیم هیئت مدیره موقت اداره را به عهده داشت و سپس شرکت ملی برابر اساسنامه کار خود را شروع کرد. این شرکت برای تصدی عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری از منابع نفتی تاسیس شد و مرکز اصلی آن در آن تاریخ خرمشهر بود. ارکان شرکت شورای عالی، هیئت مدیره و هیئت بازرسی بودند. هیئت مدیره عبارت است از یک مدیر عامل و چهار مدیر

(پالایشگاه، استخراج، بازرگانی و امور اداری) بود. در فروردین ۳۱ مهندس بازرگان
که سمت مدیر عامل شرکت را داشت کناره گیری کرد و به جای او سناتور سهام
السلطان بیات (یکی از نخست وزیران بعد از شهریور) منصوب شد و وظایف زیادی
در خوزستان به عهده او گذاشته شد. مجلس سنا هم با مأموریت او موافقت کرد.
بروز جدی اختلاف بین سران نهضت: تا قبل از دیماه ۳۱ اعتراض و انتقاد ازدکتر
مصدق و دولت او به صورت مخفی و غیر علنی انجام می شد و آیت الله کاشانی
همواره در اعلامیه ها و مصاحبه های مطبوعاتی وجود اختلاف را نفی می کرد و از
وحدت سخن می گفت و به حمایت از دکتر مصدق اصرار می ورزید.

چنان که در جلسه ای که با نمایندگان داست از همین موضوع بحث کرد از تعطیل
مجلس سنا و قطع رابطه با انگلیس پشتیبانی قاطع نمود حتی وقتی سؤال شد که در
روزنامه های انگلیسی می نویسند اختلافاتی با دکتر مصدق دارید پاسخ داد ابداً هیچ
اختلافی در میان ما نیست البته انگلیسیها خیلی میل دارند که اختلاف و سوء تفاهمی
در میان ما وجود داشته باشد به همین جهت عمال استعماری انگلستان این اخبار
خلاف واقع و مغرضانه را انتشار می دهند و کاشانی ضمن ده ها مصاحبه که طرق
مختلف و با مخبرین کشورهای دیگر می نماید گر چه حمایت بی دریغ از دکتر
مصدق دارد ولی مکرر تایید می کند که قانون ۹ ماده اجرای اصل ملی شدن باید بدون
انحراف اجرا گردد ملت راه دیگری را نمی پذیرد و به طور کلی با پرداخت غرامت به
انگلیس در مقابل ملی کردن صنعت نفت مخالف است. آیت الله کاشانی بارها تکرار

می کرد که غرامت را دولت ایران باید از شرکت سابق نفت مطالبه نماید، نه شرکت سابق از ایران. کاشانی معتقد بود دولت استعماری انگلیس که در هر سال میلیونها لیتر از نفت ما استفاده برده و ۵۰ سال ریشه فساد را در این مملکت کاشته ادعای خسارت از جانب او بی معنی است و همان طور که قبلاً دیدیم می گفت اگر مصدق هم به نحوی در صدد سازش به غیر آنچه در قانون تصریح شده برآید به سرنوشت رزم آرا دچار می شوند. در دوره اول نخست وزیری، مصدق سیاست در مقابل شرکت سابق و دولت انگلیس مواجه شده بود. آمدن قوام در تیرماه ۳۱ به همین منظور بود که محیط مناسبی را به وجود آورد و مساله نفت را به هر حال حل نماید اما پیشامد قیام ۳۰ تیر سیساتهای استعماری را با یاس مواجه ساخته بود و به خصوص از این جهت که نقش اول را در بر پائی سی تیر آیت الله کاشانی برعهده داشت و ادامه مرکزیت قدرت او مانع هر گونه مطالعه و مذاکره تشخیص گردیده بود و قصد تحریک سایر ملل اسلامی را هم داشت. از طرف دیگر برای دکتر مصدق هم رویه کاشانی قابل قبول نبود به هر حال قدرتی مافوق دولت او محسوب می شد و مخصوصاً در اواخر سال ۳۱ که دکتر مصدق کوشش بسیار برای جلب کمک مادی امریکا و حل جدی مساله نفت داشت و برهمن اساس مذاکرات جدیدی با سفیر امریکا در جریان بود نمی توانست دخالت کاشانی را تحمل کند در ۲۱ دی ماه کاشانی در پاسخ یکی از مخبرین گفت منم شنیده ام مذاکراتی درباره نفت در جریان است ولی آنچه را که می توانم بگویم این است که ما باید پایه های اقتصادی خود را طوری پی ریزی کنیم که احتیاج حیاتی

به درآمد نفت نداشته باشیم.

کارگردانی خارجی کودتا: کرومیت روزولت که گفته می شد در جریان کودتای ۲۸ مرداد نقش مهمی را داشته است در مصاحبه اخیرش می گوید: کودتای ایران نخستین عملیات مخفی علیه یک دولت خارجی بود که به وسیله سیا در ماههای آخر حکومت ترومن تنظیم شده بود ولی بررسی درباره اجرای آن در حکومت دمکراتها (ترومن) که از مصدق جانبداری می کرد اقامت داشته و با کمک ژنرال شوارتسکف کودتا را رهبری کرده است. مبلغ یک میلیون دلار آمریکائی برای هزینه بلوا و آشوب و اغتشاش در اختیار داشته ولی فقط هفتاد و پنج هزار دلار آن را خرج کرده است. وی می گوید آیزونهور از چگونگی عملیات مربوط به کودتا از آغاز تا پایان آگاه بوده و دستور اجرای کودتا وسیله دالس وزیر خارجه آمریکا به برادرش الن دالس رئیس سابق سیا و همچنین والتر بیدل اسمیت معاون وزارت امور خارجه صادر شد. وی می گوید دستورات صریحی از این سه شخصیت برای اجرای این ماموریت دریافت کرده و انتخاب او به این دلیل بوده که مدتی مهمترین مقام را از طرف سیا در خاورمیانه به عهده داشته. وی می افزاید اوضاع ایران را از سال ۱۹۵۲ مورد بررسی قرارداد و انگلیسیها از مدتی پیش از آن تاریخ در زمینه پیشنهاد کودتا وارد مذاکره شده بودند، یعنی در سال ۱۹۵۲. بررسی درباره طرح کودتا زمانی آغاز شد که نمایندگان شرکت نفت انگلیس با توافق دولت انگلیس با او تماس گرفتند آنها در لندن در زمینه بحث درباره طرح کودتا با هم وارد گفتگو شدند. روزولت سپس به

واشنگتن برگشته و در مورد تماس با انگلیسیها با آلن دالس و معاون او مشورت و گفتگو کرده است ماه دسامبر ۱۹۵۲ آیزنهاور در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد ولی تا ژانویه ۱۹۵۳ دمکراتها به حکومت لرزان خود ادامه می دادند. دالس اصرار داشت هاری ترومن و دین آچسن وزیر خارجه او که نسبت به دکتر مصدق سمپاتی دارند از موضع طرح آگاه نشوند. وی می گوید. آچسن کاملاً مجذوب دکتر مصدق بود به همین دلیل او مایل نبوده موضوع طرح کودتا را با آچسن در میان بگذارد و چون او و آلن دالس می دانستند که جان فاستردالس در حکومت آیزونهاور جانشین آچسن خواهد بود و نمی خواستند دولتی که روزهای آخر حکومت خود را طی می کند در گیر موضوعی شود که کمتر از جمهوری خواهان به آن علاقه مند بود. وی می گوید: آلن دالس می گفت: بهتر است تا برادرم کارش را تحویل نگرفته موضوع را مطرح نکنیم و به همین نحو عمل شد.

روز دولت در این مصاحبه می گوید: هندیسن عقیده داشت که ادامه زمامداری مصدق خطر جدی ببار خواهد آورد و ایران را زیر سلطه شورویها خواهد کشاند، اما روز دولت معتقد است دکتر مصدق اوصلاً طرفدار کمونیستها نبود، انگلیسیها درباره ایران اشتباه کردند آنها هیچ نوع پیشنهاد قابل قبولی ارائه نکردند تا ایران بپذیرد اگر با ایران کنار می آمدند عملیات پر سرو صدای کودتا انجام نمی گرفت. وی می افزاید: اجرای کودتا برای سیا ضرورت داشت زیرا عوامل دیگری قصد کودتا داشتند وقتی وارد ایران شده که وضع ارتباطات بین مرزها و مرکز بسیار بد بود حتی اگر اسم واقعی او را

می دانستند مشکلی فراهم نمی گردید. پس از ورود به ایران به منزلی در نواحی کوهستانی تهران که دور از عبور و مرور مردم بوده و رفته و به تنظیم توطئه پرداخته یک میلیون دلار بودجه داشته و کمتر از ۷۵ هزار دلار آن را برای راه انداختن دموستراسیون خرج کرده و بقیه پول را در یک محل مطمئن در سفارت گذاشته و چندی بعد آن را به شاه داد است. وی می گوید ۷۵ هزار دلار برای خرج به سه آمریکائی و ۵ ایرانی داده، مدعی است عوامل ایرانی در این شبکه با صدها تن مردم محلی ارتباط داشتند. آنها یک گروه را سازمان داده بودند و از طریق آن پولها را بین افراد تقسیم می کردند. روزولت می گوید تنها سه نفر هویت واقعی او را می دانستند یکی از آنها شاه بود. وی می گوید به دیدن او رفتم و به او گفتم مصدق راعزل کند و سرلشکر فضل الله زاهدی را به نخست وزیری بگمارد. شاه این پیشنهاد را با مسرت استقبال کرد فقط می خواست اطمینان کند که از او پشتیبانی خواهد شد که این اطمینان به او داده شد. وی در مورد اجرای نقشه می گوید به شاه گفتم گر برخی از کارها موفقیت آمیز نبود شما با هواپیمای خودتان به بغداد پرواز کنید ولی چون سفیر ایران در بغداد از طرفداران مصدق بود شاه ناگزیر به طرف روم پرواز کرد.

کیم زورولت مطالب مفصلی از عملیات خود تا اتمام کار می دهد و ترتیب کار به این شکل بود که در ۲۲ مرداد شاه فرمانی دایر بر عزل مصدق و نصب زاهدی به نخست وزیری امضاء کرد. در حقیقت شاه دو ورقه سفید امضاء کرد که بعداً در یکی از آن دو ورقه فرمان عزل مصدق و دیگری فرمان نصب زاهدی نوشته شد شاه از راه احتیاط

تهران را ترک کرد و به عنوان استراحت به کنار دریای خزر رفت و گوش به زنگ ماند تا اگر جریان امور بر غیر مرادش چرخید فرار اختیار کند شاه رئیس گارد سرهنگ نصیری را مأمور ابلاغ فرمان عزل مصدق کرد ولی وقتی نصیری به منزل دکتر مصدق آمد خود را در محاصره قوای نظامی که برای خنثی کردن توطئه تدارک دیده شده بود یافت دکتر مصدق فرمان را گرفت و دستور داد سرهنگ نصیری را بازداشت کنند و تا صبح روز ۲۵ مرداد کاخ سعد آباد مورد بازرسی قرار گرفت و جریان ماوقع به اطلاع شاه که در کلاردشت بود رسید. ابوالقاسم امینی کفیل در بار از جمله بازداشت شدگان بود. شاه به خارج از کشور فرار کرد ابتدا به بغداد و سپس به رم رفت. خبر گزاریه‌ها لحظه به لحظه جریان حوادث را به سراسر جهان مخابره می کردند. فرمانداری نظامی برای دستگیری زاهدی جایزه تعیین کرد. روزنامه های تهران مستقیماً حمله را متوجه شاه ساختند و در بین آنها سرمقاله باختر امروز که از رادیو هم پخش می شد شدیدتر بود. حزب توده خواهان الغای فوری سلطنت و اعلام جمهوری دموکراتیک بود اما مصدق و یارانش با بقای سلطنت مخالفت نداشتند، فراکسیون نهضت ملی طرفدار مصدق در جلسه ۲۷ مرداد تصمیم گرفت شورای سلطنت تشکیل شود تا تکلیف شاه که از کشور خارج شده بود روشن گردد و دکتر مصدق ضمن مدافعات خود در دادگاه نظامی گفت تصمیم گرفتم به هیئت وزیران پیشنهاد کنم آنها تلگراف کنند و نظر اعلیحضرت را از این مسافرت بخواهند و به عرض برسانند که در تهران شایع شده است قصد استعفا دارند چنانچه مورد تکذیب باشد درخواست شود هر چه زودتر

تشریف فرما شوند و از مقام سلطنت سرپرستی فرمایند روز ۲۵ مرداد وقتی خروج شاه از کشور اعلام شد دکتر مصدق انحلال مجلس را خو بر طبق رفراندوم اعلام داشت دکتر مصدق و یارانش ظاهراً می خواستند با تشکیل شورای سلطنت وضع را به حال عادی باز گردانند و فرمانداری نظامی ختم تظاهرات را اعلام می داشت اما ترتیب دهندگان کودتا تلاش می کردند که اولاً مساله عزل و نصب را هر چه بیشتر وسیله مطبوعات و خبرگزاریها گسترش دهند و ثانیاً به طریق دیگری و با قوای بیشتری مصدق را برکنار سازند. هندرسن روز ۲۶ مرداد با عجله وارد تهران شد و به ملاقات مصدق شتافت و او را از نقشه ای که توطئه گران آمریکا و انگلیس علیه ملت ایران کشیده اند آگاه ساخت و به او اطلاع داد که دولت امریکا دیگر نمی تواند حکومت او را برسمیت بشناسد و به عنوان یک دولت قانونی با وی معامله کند. طی سه روز از ۲۵ تا ۲۸ مرداد تظاهرات خیابانی احزاب و گروه های مختلف کم و بیش ادامه داشت. مردم مجسمه ها را پائین آوردند و سرگرم تعویض نام خیابانها بودند و دولت سیاست انتظار را در پیش داشت و در همان حال زاهدی و عوامل اجرای کودتا مشغول سازمان دهی قوای خود بودند و حزب توده با رسوخی که در ارتش داشت اخبار دقیق از فعالیت آنها در جراید خود منتشر می ساخت بعد از ظهر روز ۲۷ مرداد که فرمانداری نظامی ختم تظاهرات را اعلام داشته بود عده ای که از قبل سازماندهی شده بودند به خیابانهای نادری و لاله زار ریختند و با کمک جمعی از ارتشیها که لباس شخصی پوشیده بودند به تظاهرات به نفع شاه پرداختند این تظاهرات روز بعد به طور پراکنده

ادامه یافت و به همراه آن ارباب و تهدید چوب و چماق هم وجود داشت. فعالیت آنان کم کم زیادتر شد و به کلویها و مراکز احزاب طرفدار مصدق حمله کردند، فرمانداری نظامی که تحت نظر مصدق بود ممانعتی به عمل نیاورد و برای جلب نظر فرماندهان واحدهای نظامی مقیم تهران از جانب سران کودتا با آنها مذاکره شده بود تا اگر از کودتا حمایت نمی کنند سکوت اختیار نمایند. دکتر مصدق با وجود اصراری که می شد حمایت مردم را از طریق رادیو نخواست. بدین ترتیب در حالی که اطرافیان مصدق دچار تزلزل و تردید بودن واحدهای نظامی کودتا به دنبال تظاهراتی که خود تدارک دیده بودند واحدهای نظامی کودتا بدنبال تظاهراتی که خود تدارک دیده بودند به حرکت در آمدند و نقاط حساس شهر از جمله اداره رادیو را به تصرف درآوردند و خانه دکتر مصدق را به محاصره گرفتند.

ساعت ۳/۵ بعداز ظهر ۲۸ مرداد زاهدی سقوط مصدق و انتصاب خود را به نخست وزیری از رادیو اعلام کرد. تنها مقاومت از جانب گارد محافظ خانه دکتر مصدق بود و آنهم در ساعت ۷/۵ پایان گرفت کودتائی بسیار ساده به دوران نهضت ملی پایان داد. مصدق خود را معرفی کرد و به بازداشتگاه رفت و شاه با تلگراف زاهدی بازگشت و از این به بعد مجری سیاست آمریکا است و مرحله جدیدی در تاریخ معاصر آغاز گردید. وابستگی اقتصادی نظامی و سیاسی و حتی فرهنگی ایران در مقابل آمریکا به جای قطع، قوس صعودی یافت و وضع اجتماعی و اخلاقی مردم در جهت تقلید از ظواهر غرب و پرستش زر و زور سوق داده شد.

کودتا ظاهراً علیه دولت مصدق بود ولی سیاست مصدق بعد از ۳۰ تیر و با به انزوا کشادند روحانیت مبارز، سرکوبی مبارزین اصلی، به بن بست رساندن وضع اقتصادی، اجازه توسعه کار و تبلیغات نامحدود به احزابی چون حزب توده و بالاخره سکوت و میلایمت او در مقابل جریان روزهای قبل از ۲۸ مرداد با وجود تمام هشدارهایی که به او داده شد حاکی از این است که وی دو نقش را ایفا کرده از یک طرف کودتا علیه او جریان می یافت و طبعاً باید مخالف آن باشد و مقاومت کند و از طرف دیگر در جریان نقشه و طرح اصلی بوده و در حدی آن را تسهیل کرده است.

وضع حزب توده در مقابل کودتا: در اواخر حکومت دکتر مصدق دیدیم دولت و حزب توده به هم نزدیک شدند ولی در مقابل کودتای ۲۸ مرداد با وجود گسترشی که حزب توده داشت و با اینکه هر روز به دولت هشدار می داد که در برابر توطئه مقاومت نمایند و با اینکه در بسیاری از ارکان حکومت رسوخ کرده بود و حتی سازمان وسیعی در ارتش تدارک دیده بود ولی عملاً هنگامی که عملیات مأمورین کودتا انجام می گرفت ساکت ماندند و نظاره کردند و پا به میدان نگذاشتند و از شکست استقبال نمودند و بعد هم اعضاء و آن بسیاری با رضایت و تعدادی با ارکراه توبه نامه نوشتند و عده ای هم شکنجه و مجازات را تحمل کردند. پس از چندی سازمانهای مخفی آن نیز در ارتش کشف و نابود گردید و اعضای اصلی و موثر حزب هم یا به خارج از کشور رفتند و زندگی آرامی را شروع کردند و یا به حمایت هیئت حاکمه فاسد وابسته به اپرایالیزم درآمدند و گرداننده و سخنگو و مدافع دولتهای بعد از کودتا شدند و در این

مورد بحثهای بسیار صورت گرفته است. در یکی از نوشته های مدافع حزب توده و مخالف رهبری آن چنین آمده « روز ۲۸ مرداد اعضای حزب و کلیه مردم کشور که گمان می کردند رهبری حزب توده ایران لااقل به همان اندازه که از مردم هوشیاری و آمادگی طلب می کند خود نیز هوشیار و آماده است و نقشه خنثی کردن کودتا را چه از راه بر پا کردن تظاهرات خیابانی و چه به وسیله مقاومت مسلحانه از مدتها قبل فراهم ساخته است به حق انتظار داشتند که هیئت اجراییه کمیته مرکزی بیدرنگ دستور عمل و دیرکتیوهای لازم را صادر نماید. در آن روز توده های حزبی و غیر حزبی و قشرهای وسیعی از مردم ضد استعمار دارای آنچنان آمادگی انقلابی و روح مبارزه جویانه بودند که اگر رهبری حزب توده به موقع و به درستی عمل می کرد لااقل تسلط کودتا چیان بدین سهولت در شهر تهران امکان ناپذیر بود، زیرا تمام مردم تهران از جمله طرفداران دکتر مصدق نه فقط موضع مخالفی نمی گرفتند بلکه به کمک حزب می شتافتند و علیه کودتاچیان به پا می خاستند. در حقیقت با یک اقدام درست و سنجیده جبهه واحد ضد استعماری نظیر روز سی ام تیر در میدان عمل تشکیل می شد و اصولاً پس از آن همه اشتباهات و خطائی که رهبری حزب توده در جریان مبارزه ضد استعماری مردم ایران مرتکب شده بود تنها شانس تشکیل جبهه واحد ضد استعماری در میدان عمل و در مقابله عملی با کودتا چیان بود. بدیهی است احتمالات گوناگونی نظیر تسلط عمال کودتا در بعضی از شهرستانها و استانها و ایجاد تحریکات و آشوبهایی میان پاره ای از عشار پیش بینی می شد. اما هر دسته ای که مرکز کشور را

در اختیار می گرفت امکان موفقیت بیشتری داشت مخصوصاً با توجه به این که از یک حکومت قانونی که طرفدارانی در دستگاه دولتی داشت دفاع می شد، لیکن رهبری حزب توده ایران گرانها ترین موقعیت و مساعدترین فرصتی را که برای رهایی مردم ایران از چنگ استعمار و ارتجاع بعد از انقلاب مشروطیت به دست آمده بود بیهوده از دست داد و بدین طریق لطمات جبران ناپذیری به آزادی و رهایی مردم ستم کشیده کشور عزیز ما وارد ساخت. سر تاسر روز ۲۸ مرداد اعضاء و طرفداران حزب توده که از شدت غلیان خشم و نفرت سر از پا نمی شناختند و خون جگر می خوردند هر چند ساعت یکبار بارابطن حزبی در تماس بوده و از آنها دستور عمل حزبی می خواستند. گذشته از اعضا و طرفداران حزب حتی مردم غیر حزبی که قلباً مدافع نهضت ملی بودند با مراجعه به دوستان و آشنایان حزبی خود از آنها می پرسیدند که حزب توده چرا اقدام نمی کند؟ اما جواب همگی یکسان بود: هنوز دستوری از بالا نرسیده است! و بالاخره هیئت اجرائیه حزب آنقدر در اتخاذ تصمیم دست به دست کرد که در عرض چند ساعت تظاهراتی که با پیش کسوتی چاقوکشان و فواحس و رجاله ها و پشتیبانی واحدهای کودتاچی آغاز گردیده بود بدون برخورد با کوچکترین مقاومتی از طرف حزب توده ایران و طرفداران دکتر مصدق با سقوط حکومت ملی و استقرار دیکتاتوری نظامی پایان پذیرفت...

این نویسنده مدافع حزب توده از عمق جریان بی اطلاع است. شرایطی را که ملت ایران دارد ارزیابی نکرده است. نویسنده مطالب فوق حزب توده را خیلی مجهز و

مسلط و صاحب قدرت تشخیص داده که گویا می توانست جریان را در آن تاریخ به تنهایی عوض نماید و تصور نموده که قیام ۳۰ تیر وسیله حزب توده و جبهه ضد استعماری آن حزب ایجاد شده و انتقاد نموده چرا در ۲۸ مرداد ساکت ماندند و عمل نکردند و دستور صادر نشده است. حقیقت این است که در ایران سوابق این طور نشان داده که نهضت‌های موفق همواره ریشه های مذهبی داشته و احزابی که از جنبه معنوی برخوردار نبوده اند هیچگاه حمایت عمومی را جلب ننموده اند و در ظاهر به تبلیغات گسترده ای دست زده و یا سازمان دهی و نشریات متعدد داشته و در ارائه برنامه های فریبنده کوشش کرده باشند. رویه حزب توده و تعلق آن به اندیشه صرفاً ماتریالیستی در سرزمینی که ریشه عمیق اسلامی دارد نمی تواند سازگار باشد و به همین جهت اگر ۳۰ تیر پیروزی بدیست آمد شعار مذهبی و طرح مساله جهاد و شهادت بود و رهبری قاطع مذهبی داشت. و اگر در ۲۸ مرداد کودتا تحقق یافت کنار ماندن نیروی معنوی از صحنه مبارزه و تایید مصدق از جانب گروه ها و دستجاتی بود که ریشه ای در اعماق فکری ملت نداشتند و وابسته به بیگانه تلقی می شدند حزب توده ای که در زمان رشد خود سخت ترین حملات را به رهبران سیاسی دینی کرده بود و روزنامه های رنگارنگ خود را از طرفی در حمایت از سیاست شوروی و از طرف دیگر به خرد کردن پیشوایان دینی و مسخره گرفتن ارکان مذهبی به کار گرفته بود چگونه می توانست از بسیج عمومی استفاده کند و ملت را به حمایت افکار خود گیرد. به همین دلیل رهبران این حزب متوجه این وضع شده و خود را برای هر نوع

اتخاذ تصمیمی ناتوان می دانستند و همین نوع جواب را نیز داده اند:

... اقدامات ما در آن روز در شکل مبارزه چه می بایستی باشد؟ می گوئیم ما غافلگیر

شدیم. اطلاع قبلی نداشتیم. تصمیم سریع نگرفتیم و منتظر اقدامات دولت شدیم خوب

تصمیمی که می بایست می گرفتیم چه بود؟ آیا می بایست مسلحانه در برابر

کودتاچیان مقاومت می کردیم؟ پاسخ این پرسش به طور قطع منفی است این عمل

بدون آمادگی مردم و ما- می گوئیم مردم و ما زیرا آمادگی ما به تنهایی به هیچ وجه

کافی نیست. در حکم انتحار بود. شکل عملیات ما می توانست و می بایست همان

شکل عملیات ما در حوادث ۳۰ تیر و پس از ۹ اسفند را داشته باشد ما می بایستی به

انواع وسایل دست بکارهای تهییجی می زدیم و مردم را به تظاهرات علیه کودتاچیان

دعوت و تشویق می نمودیم ولی اگر اقدام عمومی مسلحانه انجام می دادیم شکست و

سرکوبی شدیدتر می شد و ما پیش قراولان را در نبردی نامساوی بدون آمادگی

عمومی از دست دادیم. در صورت تظاهرات معمولی نیز ممکن بود سرکوبی شدیدتر

از تزییقات پس از ۲۸ مرداد روی دهد البته این سرکوبی به نوبه خود موجب سرود

صدای زیادی از طرف عناصر بورژوازی می شد. بورژوازی به دنبال تبلیغات روزهای

قبل خود ما را متهم به اخلاگری می نمود. روزنامه نیروی سوم ما را به تحریک قوای

نظامی علیه دولت و دادن بهانه به دست آنها متهم می ساخت. میلیتاریستها از ما انتقام

می گرفتند این هیاهو مانند دوران پس از عقب نشینی آذربایجان به داخل صفوف

حزب رخنه می کرد. سرو یدائی به ظاهر در جهت عکس چرا نسنجیده وارد میدان

نبرد شدیم؟ بلند می شد ولی به هر حال اگر شکل مبارزه ماجراجویانه (اقدام مسلحانه عمومی) در نظر گرفته نمی شد عناصر مبارز و استوار از آن درس می گرفتند و برای نبردهای آینده آبدیده تر می شدند.

رهبران حزب توده در دفاع از خود در مقابل سکوت ۲۸ مرداد با آن همه ادعا اعلام می کنند که زبون و عاجز بوده اند و برای اتخاذ هر گونه تصمیم جدی در وحشت و ترس از عواقب آن قرار داشتند. اقدام مسلحانه در مقابل کودتا را انتحار می دانند چرا که مردم آمادگی نداشتند. در واقع حزب توده از مردم و آنهم توده های مردم به جای اینکه بتواند کمک بگیرد وحشت داشت و این مساله ایست که سران حزب توده به آن توجه کرده و روی آن به نحوی انگشت گذارده اند در حالی که موافقین این حزب نمی توانند آن را درک نمایند. سران حزب توده اعتراف کردند بودن حمایت مردم وبدون دخالت مردم اقدام آنان در مقابله با کودتا انتحار بود، یعنی نیروی خود را در این جد ارزیابی کرده بودند با این که سازمان مجهز مخفی در ارتش داشتند. سران حزب توده علاوه بر این اعتراف دارند به تظاهرات هم پرداختند و از این حیث هم مردم را تهییج نکردند و اگر چنین می کردند بعد از ۲۸ مرداد وضع سخت تری داشتند ولی ممکن بود و می بایست چنین عملیاتی مثل ۳۰ تیر را انجام می دادند. در این مورد استدلالشان اسشتباه است و می خواهند پیروزی ۳۰ تیر را به حساب خود بگذارند. معلوم نیست آن توانائی ۳۰ تیر را از کجا آورده بودند که در ۲۸ مرداد از آن عاجز بودند. در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ آنها اعلام کرده بودند قوام و مصدق هر دو نماینده یک

جبهه هستند و با همین دید برخورد با قضایا داشتند و در ۲۸ مرداد دولت مصدق را احاطه کرده و اقدامات او را ستایش تمام نقل می کردند و حمایت می نمودند و از حیث طرد روحانیت مبارزه راه یکسانی را پیش گرفته بودند و نکته دقیق همین جا است که ایمانی که لازمه مقابله و فداکاری است وجود داشت.

سرلشکر زاهدی در راس دولت: به ترتیبی که دیدیم زاهدی قدرت را بدست گرفت و شاه بازگشت. دولت کودتا دو وظیفه اساسی داشت سرکوبی نهضت و حل مساله نفت. حکومت نظامی که در زمان مصدق هم بود اکنون به صورت جدی درآمد و توسعه زیادی یافت.

تیمور بختیار به علت خشونت و قساوتش رد راس آن قرار گرفت و تا اول سال ۳۶ که سازمان امنیت استقرار یافت ادامه داشت. از همکاران مصدق بعضی بازداشت و عده ای متواری و بعضی هم همکار دولت جدید شدند. سالهای ۳۳ و ۳۴ سالهای تثبیت قدرت بود. دولت زاهدی در صدد تقویت بینه مالی برآمد و از کمکهای آمریکا استفاده مرد. در سرکوبی مخالفین شدت عمل را بکار برد و دادگاه های نظامی فعال شدند. هدف این بود که ملت را به سکوت بکشانند و در محیط خفقان و استبداد مساله نفت را حل نمایند. زاهدی ماموریت دست نهضت ملت ایران را از اثر بیندازد و تسلط قدرتها را براین سرزمین تثبیت سازد. کابینه زاهدی مرکب از عوامل آمریکایی و انگلیسی بود. غالب مطبوعات تعطیل شدند و باقیمانده ها تحت سانسور شدید قرار گرفتند. اجتماعات ممنوع گردید. انتخابات مجلس دوره ۱۸ با دخالت مستقیم دولت

انجام گرفت و مجلس سنای منحل شده شروع به کار کرد. رابطه با انگلیس تجدید شد. مقاومتها و مبارزات چندان نیرومند و موثر نبود.

زاهدی در حمایت آمریکا و انگلیس زمامداری خود را شروع کرده بود و تصور می کرد اعمال او در داخل کشور در تمام جهات مورد تایید کسانی خواهد بود که به دکتر مصدق انتقاد می کردند و یا با او مخالفت داشتند. او فکر می کرد علاوه از قوایی که کودتا را ترتیب دادند و بازگرداندن شاه را نتیجه اقدام خود می دانند و او را در هر حال حمایت خواهند کرد طرفداران دیگری هم دارد که می تواند روی آنها حساب کند.

زاهدی تصور می کرد مقابله ای که دکتر مصدق با روحانیت مبارز و در راس آنها آیت الله کاشانی - مخصوصاً در یک سال آخر حکومت - داشته اکنون این دسته با نفوذی که طبعاً بین توده ها دارند او را در انجام مقاصدش یاری خواهند کرد. زاهدی با توجه به سوابق کار اقلیت دوره ۱۷ مجلس منحل شده را برای پیشرفت کار خود پشتوانه با اهمیتی تلقی می کرد و می خواست او را قهرمانی بدانند که آنها را از خطر نجات داده است. اما طولی نکشید که تصور غلط او آشکار گردید در اولین روزهای بعد از ۲۸ مرداد شنیده می شد که کاشانی رویه دولت را در محدودیتهایی که با حکومت نظامی ایجاد کرده مورد اعتراض قرار داده و از دستگیر کردن افراد بر خلاف قانون ناراضی است و با توصیه و پیغام سعی دارد دولت را از اعمال خلاف باز دارد. در آن روزها مردم از چگونگی توافقتها و اقدامات پشت پرده مربوط به کودتا اطلاع نداشتند. توده

مردم کودتای زاهدی را صرفاً یک اقدام داخلی می دانستند. فکر می کردند ارتش به علت علاقه به شاه و تحت تاثیر اعتراضاتی که مخالفین مصدق داشتند قیام کرده و مصدق را واژگون ساخته است حتی بعضی از آگاهان به مسائل سیاسی موی پنداشتند که سرلشگر زاهدی از همان زمانی که در مجلس متحصن شده بود از جانب آیت الله کاشانی کاندید نخست وزیری شده است و مخالفت اقلیت مجلس با دولت مصدق او را در کودتا موفق نموده است در حالی که کاشانی مکرر در مصاحبه ها اعلام داشته بود کاندیدایی برای نخست وزیری ندارد و به طوری که دیدیم در روز ۲۷ مرداد پس از اطلاع از کودتای که در شرف وقوع بود آخرین هشدار را به مصدق علیه زاهدی داد که مورد توجه قرار نگرفت. این حقایق در آن تاریخ روشن نبود و مردم وقتی از رادیوی تحت کنترل دولت زاهدی شنیدند که سخنگوی دولت و وزیر پست و تلگراف زاهدی گفت اخیراً شخص گمنام و ما جراجوئی به نام سید ابوالقاسم کاشی به تحریک علیه دولت دست زده و عوامفریبی می کند... تعجب کردند که چطور ممکن است دولت زاهدی مورد اعتراض و مخالفت آیت الله کاشانی قرار گرفته باشد در حالی که زاهدی دریافته بود مخالفین سرسختی که در آینده اعمال او را با اشکال مواجه خواند ساخت همین جناح مذهبی سیاسی کاشانی است و به شرحی که خواهیم دید در مسائل مربوط به تجدید دولت زاهدی را به شدت مورد اعتراض قرار دادند. اما با وجود حکومت نظامی و با دستگیرهایی که روزانه انجام می گرفت و با ممانعتی که از اجتماعات به عمل می آمد و با تعطیلی که مطبوعات اکثراً پیدا کرده بودند و با

نبودن مجلس برای مخالفین جدی دولت زاهدی از جمله آیت الله کاشانی هم مشکل پیش از گذشته پیدا شده بود شاه در راس قدرت قرار گرفته بود و این قدرت را ناشی از قیام ملت می دانست و زاهدی مجری این قدرت بود. شه ادعا داشت که سلطنت از دو جهت دارد یکی وراثت و به استناد قانون اساسی و دیگری خواست مردم که با طغیان علیه دولت مصدق او را به کشور بازگردانده اند. بنابراین مخالفت با دولتی که او تعیین کرده از جانب هر کس باشد بلاید از بین برده شود. مردم باید مطیع دولت او باشند و حکومت نظامی و دادگاه های نظامی باید نظیم را که او می خواهد حفظ و برقرار نمایند و مجلس مطابق میل زمامداران تشکیل شود و مساله نفت را حل نماید. در چنین شرایطی از نظر دستگاه حاکم مخالفت شخصی مثل کاشانی بی معنی و غیر قابل توجه بود و می بایست چنین مخالفتی در نطفه خفه گردد. بنابراین سخت گیری دولت توسعه یافت علاوه بر این که مدتها افراد را با دعنوان عضویت حزب توده می گرفت و به استناد قوانین جزائی تحت تعقیب قرار می داد و یا با گرفتن تعهد نامه و توبه نامه آزاد می ساخت سعی داشت از شکل گیری هر گونه هسته مبارزه با هر شکل و نام جلوگیری نماید. دولت زاهدی از تجربیات سالهای قبل از ملی شدن نفت در جهت محدودیت آزادیها و مطبوعات استفاده کرد. اگر در دوره دولتهائی مثل رزم آراء و ساعد و هژیر تا حدودی سخنها گفته می شد و مخالفها عنوان می گردید در این تاریخ نشر اعلامیه پخش تراکت و تشکیل اجتماعات ممنوع و با وضعی ناشناخته مواجه بود. زاهدی ماوریت داشت تا از آنها که منافع امپریالیزم را به خطر انداخته و

نهضت ملت ایران را هدایت کرده بودند انتقام بگیرد در واقع انتقام از ملت مسلمان ایران بود.

۴- مقدمات سپردن نفت به کنسرسیوم: همانطور که دیدیم نهضت ملت ایران شکست خورد. محیطی که آمریکا و انگلیس انتظار آن را داشتند فراهم شده بود. زاهدی مهیا بود تا رسماً نظر غارتگران بین المللی را تأمین نماید و حکومت خود و سلطنت شاه را مستحکم سازد. زاهدی محتاج کمک مالی بود و دولت آمریکا اطلاع داده بود ۴۵ میلیون دلار کمک اقتصادی فوری در اختیار دولت ایران می گذارد و هم مذاکراتی در مورد تجدید رابطه با انگلیس انجام گرفت و چرچیل وایدن هر دو در مجلس عوام انگلیس از این تجدید رابطه سخن گفتند. برای مسأله نفت زاهدی از عده ای در حدود چهل نفر که سهام السلطان بیات و جمال امامی در رأس آنها بودند دعوت کرد تا با صلاحدید آنها به حل مسأله نفت پردازد و با راهنمایی همین جمع ابتدا به تجدید رابطه با انگلیس پرداخت و سپس کلیه پیشنهادات گذشته را جمع کرد و فرمولی برای مبنای مذاکره خواست که اولاً منافات با اصل ملی شدن نداشته باشد! و ثانیاً برای طرفهای مذاکره قابل پذیرش باشد! اما بزودی مطبوعات انگلیس و آمریکا خبر دادند که برای حل مسأله نفت دو کشور مشغول توافق هستند و نظرشان این است که قدم اول برای تجدید مذاکره از طرف ایران برداشته شود و غرامت کامل شرکت سابق پرداخت گردد. پیشنهادات سابق نباید تجدید شود بلکه شرایط تازه ای باید در نظر گرفته شود که با مقتضیات زمان وفق دهد؟ یعنی مقتضیاتی که ایران بعد از شکست

نهضت بدست آورده است. یعنی هر چه را خواستند دولت وابسته تکلیف دارد

بپذیرد!

زاهدی هیئت مشاورینی انتخاب کرد که با عضویت رؤسای سابق و اسبق اداره امتیازات نفت به حل مسأله نفت پردازد هیئت در بهمن ۳۲ گزارش خود را به دولت داد و خلاصه این بود که ناچاریم تسلیم کارتل بین المللی نفت باشیم برای اینکه خود توانائی فروش نفت را نداریم. صلاح در این است که بر میزان تولیدنفت افزوده شود.

۵- قرارداد کنسرسیوم یا قرارداد فروش نفت و گاز: قانون اجازه مبادله قرارداد

فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن روز ۲۹ مهر ۱۳۳۳ با رأی موافق از

۱۲۰ رأی در مجلس دوره ۱۸ تصویب شد و بنابراین سلطه دوره کنسرسیوم بر نفت

ایران آغاز گردید. اعضای کنسرسیوم ۸ شرکت خارجی بودند که پشت سر آنها چهار

کشور انگلستان، آمریکا، فرانسه و هلند قرار داشتند. ۵ شرکت آمریکایی را هم در این

بازار آشفته شرکت داده باشند هر یک سهم خود را به تعدادی شرکت نفت دیگر

واگذار کردند تا حمله قانون ضد تراست متوجه آنها نباشد. آمریکا که بعد از جنگ دوم

جهانی با حداقل تلفات بزرگترین استفاده را از جنگ برده بود اینک به شکل تازه

نفسی به سیطره نفوذ و سلطه می پرداخت و این سهم را هم از مبارزات خونین ملت

ایران در شعار ملی کردن صنایع نفت بدست آورد. به شکل حامی، میانجی، مصلح و

دلال وارد کار شد و در انتها شریک عمده نفت از کنسرسیوم سر در آورد. با این

کنسرسیوم دول درجه اول غرب دیگر رقابتی با هم نداشتند از این به بعد ملت ایران

بود که می بایست بار دیگر بیدار گردد و مبارزه چند جانبه ای را آغاز نماید.

بر خلاف قانون ملی کردن صنایع نفت کنسرسیوم رأساً به تشکیل شرکتهای عامل برای اکتشاف و تولید و پالایش بر طبق قوانین هلند پرداخت و در هیئت مدیره ۷ نفره این شرکتهای عامل سه نفر هم از شرکت ملی نفت ایران عضویت داشتند که البته نمی توانستند تأثیر داشته باشند و حافظ حق حاکمیت مردم ایران باشند. از نظر ظاهر چنین عنوان کرده بودند که کنسرسیوم از جانب شرکت ملی نفت به انجام امور اکتشاف، استخراج و پالایش می پردازد و از طرفی تصریح کرده بودند تا پایان قرارداد اختیارات قابل فسخ نیست یعنی تمام امور نفت ملی شده به دست کنسرسیوم سپرده می شود. ایرانیان را از نظر استخدام به خارجها ترجیح می باید داد (البته در قرارداد) ولی بعداً خلاف آن نشان داده شد. از کارکنان ایرانی با برچیدن پاره ای تأسیسات کاسته شد و تأکید بر فروش نفت خام گردید. شرکت ملی نفت تمام موجودی انبارها، کلیه ماشین آلات و همه ابزار و دستگاهها را از هر قبیل (به استثنای وسایل مربوط به پخش داخلی) را به شرکتهای عامل تسلیم نمود.

به این ترتیب ایران دو زیان عمده را تحمل کرد از یک طرف غرامت سنگین بابت این تأسیسات به شرکت سابق نفت پرداخت نمود و از طرف دیگر با قرارداد کنسرسیوم همان لوازم و تأسیسات غرامت پرداخت کرده را مجاناً در اختیار کنسرسیوم گذاشت.

به موجب قرارداد کنسرسیوم شرکتهای عامل در ناحیه عملیات خود حق استفاده از

اراضی را پیدا می کنند که لازم دارند و اگر زمینها مورد استفاده هستند مجاناً والا مال الاجاره ای پرداخت می کنند و در این مورد هم درست برخلاف اصل ملی کردن عمل می شود.

کنسرسیوم که بر صنعت نفت ایران پنجه می افکند شرکتهای عامل را خلق می کند و از طریق آنها اکتشاف و تولید را در اختیار می گیرد در مورد مصرف داخلی نیز امکان عمل تولیدی و پالایشی به شرکت ملی نفت ایران نمی دهد ولی قسمتی از هزینه ها را به ایران تحمیل می کند. آرای این سرنوشت کشوری است که نفت خود را ملی کرده و بابت تأسیسات ملی شده غرامت پرداخت نموده است!؟

بر طبق ماده ۱۸ نفت خامی که شرکت ملی نفت ایران به شرکتهای عامل می فروشد در سر چاه به مالکیت شرکتهای مزبور در می آید با استفاده از این روش عملاً مالکیتی برای ایران باقی نیست زیرا از آن وقتی که نفت خام واقعیت قابل استفاده پیدا می کند متعلق به کنسرسیوم می گردد و بدین وسیله به جای این که شرکت ملی نفت در اسکله های صادراتی با شرکتهای انحصاری خارجی تماس داشته باشد در داخل خاک ایران و در سرچاهها با شرکتهای خارجی تماس برقرار می کند و خود به خود سلطه بیگانه در داخل مرزها گسترش می یابد.

به موجب این قرارداد هر شرکت بازرگانی (تابعه یکی از اعضای کنسرسیوم) معادل ۱۲/۵ درصد قیمت اعلان شده نفت خام مربوطه را به شرکت ملی نفت ایران خواهد پرداخت. این پرداخت به عنوان بهره مالکانه با ملاحظه بهره مالکانه در ایالات متحده

آمریکا رقمی اندک است و با اینکه حق می دهند که به جای این ۱۲/۵ درصد نفت خام دریافت دارد نفت خام دریافت دارد ولی شرکت ملی نمی تواند عملاً نفت ناچیز دریافتی را مستقیماً با قیمت مناسب بفروشد. معافتهای مالیاتی و گمرکی همچون قراردادهای قبل به کنسرسیوم داده می شود و از این طریق اعمال هر گونه سیاست مستقل نفتی را از طریق استفاده از اهرمهای گمرکی و مالیاتی توسط دولت ایران از بین می برد. مصالح و لوازم و دستگاههای مورد احتیاج شرکتهای عامل و بسیاری چیزهای دیگر بدون پروانه ورودی با معافیت از هر گونه حقوق گمرکی و عوارض سایر مالیاتها به ایران وارد می شود و محصولات و خریدهای شرکتهای بازرگانی و شرکتهای وابسته از پرداخت عوارض صادراتی معاف خواهند بود.

بر طبق ماده ۴۱ هیچگونه اقدام قانون گذاری یا اداری یا هر عمل دیگری از هر قبیل از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران این قرارداد را الغاء نخواهد کرد. و در مقررات آن اصلاح یا تغییری نخواهد داد و مانع و مخل حق اجرای آن نخواهد شد. الغاء و اصلاح و تغییر فقط با توافق ممکن است. برای این که محکم کاری کرده باشند و امکان جلوگیری از حقوق پایمال شده ملت ایران نباشد چنین تدابیری را اندیشیده اند چون می دانستند نگهداشتن ملت برای همیشه در وضع شکست ممکن نیست.

اختلافات ناشی از اجرای قرارداد بدو باید از طریق مذاکره و در صورت عدم موفقیت به یک هیئت سازش و اگر آن هم به نتیجه نرسید به داوری ارجاع گردد و مانند قرارداد سابق محاکم ایران را برای رفع اختلاف صالح ندانسته اند و از این حیث

هم نقض حاکمیت ایران انجام گرفت. زبان فارسی هم تحقیر گردید و متن انگلیسی قرارداد معتبر شناخته شد. مدت قرارداد ۲۵ سال بود بعلاوه حق تمدید سه دوره پنجساله اضافی پیش بینی شد.

در این تاریخ هوور مشاور نفتی وزارت خارجه آمریکا و ریبر کارشناس نفتی آمریکا مدعی بودند اگر به دلایل سیاسی نبود شرکتهای نفتی علاقه به نفت ایران نداشتند! و دولت زاهدی هم این مطالب را تکرار می کرد و امینی می گفت بازار دنیا از نفت کویت و عراق اشباع شده و از نظر اقتصادی نیازی به نفت ایران ندارند و رادیوی ایران مرتب تکرار می کرد علاقه مندی دولتهای آمریکا و انگلیس به ایران سبب شده برای تنظیم قرارداد حاضر گردند! و در همین حال وزیر سوخت انگلیس مژده می داد که نفت ایران به زودی به دست ما می رسد و خیلی از آن استفاده می کنیم و کمبود سوختی را که بیش از سه سال داشتیم جبران می نماید.

زاهدی نخست وزیر کودتا هنگام تقدیم لایحه نفت گفت امتیازی به کسی داده نشده و عهد نامه ای تنظیم نگردیده! ایران مالک بلامنزاع تأسیسات پرقیمت نفت می باشد. اسم لایحه هم عنوان قرارداد فروش نفت و گاز گذاشته شد. دکتر امینی هم که امضاء کننده قرارداد کنسرسیوم بود (قرارداد پیچ - امینی) در مجلس گفت ما موفق شدیم قرارداد را به نفع ملت ایران در چهارچوب قانون ملی شدن نفت تنظیم کنیم. اما این قرارداد خط بطلانی بر اصل ملی شدن نفت بود. به موجب قرارداد، کنسرسیوم اختیارات وسیعی در بنادر، راه آهن، سرویس تلفن و تلگراف و بی سیم و هواپیمایی

پیدا کرده بود. سهام السلطان بیات (همان شخصی که مصدق او را بر شرکت ملی نفت مسلط کرد و از خویشان او بود و از انتصاب او اعتراض جمعی را به ادعای این که وابسته انگلیسیها است پیش آورد. در این تاریخ می گوید: ما اساسنامه شرکت ملی نفت را تغییر می دهیم تا با قرارداد کنسرسیوم انطباق حاصل نماید! و می بینیم چگونه نفت ملی شده با دست عوامل استعمار به خدمت کنسرسیوم در می آید. به موجب همین قرارداد کنسرسیوم حق حاکمیت ما علناً محدود گردید و در آن تصریح گردید هیچگونه اقدام قانونگذاری یا اداری از طرف ایران این قرارداد را الغاء نخواهد نمود و مقررات آن را اصلاح یا تغییر نخواهد داد و محل حسن اجرای مقررات آن نخواهد شد. به عبارت دیگر دولت ایران نمی تواند حاکمیت خود را با وضع قوانینی که مضر به این قرارداد باشد اعمال نماید.

همین قرارداد نفت از جهت دیگر به حقوق حاکمیت ما لطمه وارد ساخت و اجازه داد در موقع بروز اختلاف به دادگاههای کشورهای دیگر موضوع ارجاع شود، حال آن که استقلال ایجاب می کرد که در صورت اختلاف بین ایران و شرکتهای عامل نفت به دادگاههای ایران مراجعه گردد.

بر طبق این قرارداد حدود حوزه امتیاز و شعاع عملیات کنسرسیوم بیش از حوزه عملیات شرکت سابق نفت شد، زیرا علاوه بر قسمتی از خاک بلوچستان قسمت جنوبی استان کرمان، تمام استان فارس، قسمت جنوبی استان اصفهان، تمام استانهای خوزستان و لرستان، بروجرد ملایر، صفحات جنوبی کرمانشاهان، جزایر خارک، خارگو،

شعيب، كيش، قشم، هنگام، هرمز و ناحیه ای که در داخل خطی سه میل فاصله در دریا

از پست ترین جزر هر یک از این جزایر واقع است در اختیار کنسرسیوم قرار گرفت.

سپهبد زاهدی در جلسه مشترک هیئت رئیسه مجلسین در مورد محاسن قرارداد

گفت در واقع کلاه سرانگلیس و آمریکا گذاشته ایم زیرا تا هفت هشت سال دیگر

نیروی اتم جای نفت را می گیرد و ذخایر نفت ایران بی مصرف می ماند و بنابراین در

این ده ساله هر چه از کنسرسیوم بگیریم وجهی بازیافتی است!

هیئت حاکمه ایران که محصول کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملت بود، بار

دیگر برای مدت طولانی منابع طبیعی این کشور را به غارت داد. تغییر اوضاع و احوال

بین المللی نفتی و به ویژه پیش بینی پیدایش اوپک و موفقیت مردم مستعمرات و

رهائی از زنجیر استعمار، کنسرسیوم را وادار کرد تا مدتی چنین طولانی را قید نمایند.

بهرحال در تیر ۳۳ مذاکرات با کنسرسیوم پایان گرفت. در شهریور همان سال قرارداد

منعقد شد و در بهمن ۳۳ بهره برداری از نفت شروع شد. لوموند در سرمقاله خود

نوشت: «شدت عملی که دولت ایران مقارن تصویب قرارداد نفت نشان داد برای تهیه

محیط مساعد جهت اجرای قرارداد نفت است. ایران نشان داد برای تهیه محیط مساعد

جهت اجرای قرارداد جدید نفت است. ایران کم کم به دوره سلطنت رضاشاه باز می

گردد. بعد از تصویب قرارداد کنسرسیوم نفت بسود استعمارگران آمریکا و انگلیس و

به زیان ملت ما آیزنهاور و چرچیل به محمدرضا تبریک گفتند و شاه هم در

سپاسگزاری جوابیه گفت «آن حضرت می توانند اطمینان داشته باشند با کمکهای ذی

قیمتی که حضرت رئیس جمهور شخصاً و دولت آمریکا و سفیر کبیر شایسته آن

حضرت آقای لوی هندرسن به این منظور کرده اند موجب کمال سپاسگزاری است!»

۸- مخالفت دکتر مصدق با کنسرسیوم: دکتر مصدق ضمن لایحه فرجامی که در

شهریور ۳۳ به دیوان عالی کشور تسلیم نمود قرارداد نفت را مورد انتقاد قرار داد و

نوشت «... آنهایی که می خواهند باز معادن نفت را به تصرف بیگانگان دهند کاری بر

خلاف نظر و مصالح ملت می کنند... ملت ایران از مبارزات دو نظر داشت یکی سیاسی

و دیگر اقتصادی ... نظر سیاسی این بود که دست بیگانگان در سراسر کشور از معادن

نفت ما کوتاه شود... نقص معلومات ما در صنایع نفت نباید دلیل نقص معلومات، در

امور سیاسی و اقتصادی هم بشود... جای بسی تأسف است که قبل از انعقاد قراردادی

که با شرکت سابق نفت برای حل اختلاف و تعیین غرامت و تجدید نظر در قرارداد...

روابط سیاسی ما با دولت انگلیس برقرار شد و در این حال انتخابات مجلسین به عمل

آمد و اکنون ما دچار همان وضعیتی شده ایم که قبل از ملی شدن نفت گرفتار آن بوده

ایم. اگر مقصود دول غربی این است که دستگاه نفت و زراعت و قانونگذاری تنها

دریچه ای بسوی تمدن ادعائی بزرگ باشد. این تقلید چنان ابعاد گسترده ای در زندگی

فردی و اجتماعی ملت ایران بوجود آورد که او را از فکرکردن به خویشتن خویش و

شناسائی استعدادهای درونی و تحقیقات مستقل و آزاد در زمینه های فنی و علمی

بازداشته بود.

آغاز نهضت اسلامی را در سال ۴۰ و ۴۱ با تمام خصوصیات که پیدا کرد و با تمام

تجربیهایی که از گذشته گرفت و با تمام ضربات و صدمات و برخوردهایی که بر او وارد شد مطالعه می کنیم زیرا این نهضتی است که بر خلاف انتظار و در نهایت امر و پس از ۱۵ سال تلاش به پیروزی رسید. این نهضتی است که بسیاری از معیارها و موازین جهانی را به هم ریخت، این نهضتی است که همه قشرها و طبقات و گروهها و احزاب را تحت الشعاع قرارداد و بسیاری از آنها را بر خلاف عقیده و تمایل خود به حکم جبر زمان و واقعیت اوضاع به اطاعت واداشت، پایگاه این نهضتی جایگاهی خدایی و عبادی بنام مسجد بود که سابقه ای بس طولانی و احترام آمیز بین ملت ما داشت و بدون این که نیازی به اجبار و اکراه و ثبت نام و حوزه بندی و این قبیل تشریفات گروهها و احزاب داشته باشد به تجهیز میلیونها انسان با قدرت، با ایمان و معتقد پرداخت و در همین مسیر از آغاز رهبری پیدا کرد که نهضت به آن احتیاج داشت. جوشش رهبری به نام «خمینی» در نهضت اسلامی بر خلاف همه انقلابها بود و تنها با رسالت پیامبران شباهت داشت. در اهمیت آن همین بس که گفته شود به عمر چندهزارسال تاریخ پایان داد و عصر جدیدی با تمام خصوصیات تازه آن در مرکز خاورمیانه ایجاد کرد. عنوان انقلاب اسلامی گرفت و معیارها و ارزشهای قابل سنجش جدیدی ارائه داد. و ما در این فصل مرحله اولیه این نهضت را مطالعه می نمائیم، دلایل شروع و پی گیری آن را توأم با حوادث خواهیم دید. چرا این نهضت در سال ۴۱ آغاز شد، چرا روحانیت به صورت واحدی مبارز در جهت سیاست قرار گرفت، چرا بسیج عمومی از طریق مذهب به تحقق پیوست؟

۲- مبارزه و سیاست از نظر اسلام و تشیع: در فلسفه سیاسی مکتب تشیع هر نوع حکومتی غایب است جز حکومت و رهبری رسول الله و ائمه (علیهم الصلاه و السلام) و نواب ایشان شیعیان علی (علیه السلام) در طی ۱۴ قرن به طور مستمر در مبارزه نهان و آشکار با قدرتهای موجود جائز و متجاوز بوده اند حکومت حق و عدل را حکومتی می دانند که متکی به اصول اسلام راستین و در جهت توحید و سیر به سوی خدا باشد.

اسلام به تحولات تاریخی توجه دارد و می گوید در تمام تاریخ زندگی بشر مبارزه ای مستمر بین حق و باطل وجود داشته و در تمام سطوح باز هم ادامه دارد در جبهه حق مسأله خدا، ایمان، حقیقت جویی، ایثار، عدالت، راستی و پاکی مطرح است و در جبهه باطل تفوق جویی، شرکت، زور و تعدی، فساد و تبعیض، قدرت طلبی و بالاخره پستی و محو فضائل انسانیت مایه و اساس کار است. این دو جبهه با وسعت بسیار و ابعاد گوناگون در نبردند ظهور پیامبران همیشه در جبهه حق تحولی ایجاد نموده، پیروانی با ایمان جمع آوری کرده و به درهم کوبیدن ظلم، فساد و شرکت پرداخته و حق و عدل را بپا داشته اند، اما تمایلات و هوسها، خودخواهی و لغزشها، کاخ با اعتبار انسانیت را پس از چندی از درون متلاشی ساخته و ذره ذره اختلاف، نفاق، تجاوز و تعدی را رواج داده است سپس در اوج شرارت و بی عدالتی و حاکمیت طاغوت نوری تجلی بخش گردیده و باطل را سرکوب نموده است. اسلام جوامع انسانها را مستحق آن حکومت می داند که خود خواسته باشند. اسلام سرانجام

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

امیدبخشی را در سیر تکاملی تاریخ ترسیم می نماید. تشیع علوی ظهور مهدی را پایانی
با شکوه و خوش بر زندگی بشریت می شناسد و اراده الهی را طرح اصلی این سیر
بسوی توحید می داند.

در نهضتی که اکنون تاریخ برپایی آن را بررسی می کنیم ویژگی بنیادی آن مکتب
اسلام است و در خط فکری اسلام حرکت توده های عظیم مردمی را جهت می دهد.
طرح حکومت اسلامی در اوج خفقان رژیم استبدادی از جانب امام خمینی ارائه شد و
خطوط کلی آن در کتاب ولایت فقیه ایشان ترسیم گردید. حکومت از دیدگاه اسلام
همانطور که در قانون اساسی تصریح گردیده تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم
فکر است که بخود سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به
سوی هدف نهائی (حرکت به سوی الله) بگشاید و جامعه خود را با موازین اسلامی
جامعه نمونه (اسوه) بنا کند و با ارزشهای والا و جهان شمول اسلامی پرورش یابد و
فقیه جامع الشرایط منتخب مردم را به عنوان رهبر بشناسد تا ضامن عدم انحراف
سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی باشد. امام خمینی با جدید تمام و بدون
تزلزل و لحظه ای درنگ ملت مسلمان ایران را به سوی این هدف پیش برد.

بخش دوم

۱- درگذشت آیت الله بروجردی و کاشانی در سال ۴۰: در فروردین سال ۴۰ آیت الله بروجردی درگذشت. مراسم تشییع او در حد خود بی سابقه بود. ایران را تکان داد و دولت بناچار و برای تظاهر به اسلامیت عزا و تعطیل عمومی اعلام داشت. ده ها هزار نفر از شهرهای مختلف به قم شتافتند و همین اجتماع بزرگ تیلوری از قدرت مرجعیت تشیع بود. در پایان همین سال یعنی اسفند ۴۰ آیت الله کاشانی درگذشت. مردم از وی نیز تجلیل بی سابقه کردند تا بدانجا که از تهران تا شهر ری جنازه وی را روی دست بردند و ساعتها بطول انجامید و با سابقه ای که در تحولات سیاسی داشت موضوع با اهمیت تلقی شد.

در این رابطه ما بیان یکی از صاحب نظران را عیناً نقل می نمایم: «و انصافاً تشییع جنازه مرحوم بروجردی بقدری بزرگ و پرشکوه بود که گویا سرتاسر ایران در قم اجتماع کرده است و بر سر و سینه خود می زنند و در ماتم مرجع تقلید شان با سوز و گدازی به عزاداری می پردازند. این نفوذ فوق العاده مرجعیت عام تشیع، هر محقق و اهل مطالعه ای را تحت تأثیر قرار می داد. و ضمناً ملت را دلگرمی داد که در اثر سیاست و تدبیر ماهرانه مجتهدین بزرگ مخصوصاً آیت الله العظمی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیت الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی،

چنین مرکزیت و پایگاهی برای اسلام و مسلمین بنا شده که در آینده اسلام و تشیع، نقش تعیین کننده ای دارد و این پایگاه بزرگ ملت و مکتب در زمانی تأسیس و تحکیم شد که رضاشاه مأمور سرکوبی مسلمانان و قلع و قمع پیروان سیدالشهداء و مذهب بود. او که درسهای زیادی از آتاتورک گرفته بود، کار را بجائی رساند که حتی شب تاسوعا و عاشورا مردم مسلمان تهران را به بهانه واهی، مجبور به چراغانی نمود. اظهار ارادت به خاندان ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) ممنوع شد، روضه خوانی ها تعطیل گشت، عمامه بسر گذاشتن ممنوع شد، مظاهر و مقدسات مذهب تهدید و تخریب شد. آری در چنین موقعیتی این بزرگواران این مرکزیت را که پرچمدار مکتب و مبین حرکت عاشورا و بپا دارنده مقدسات مذهب است، بنا گذاشتند و آنان می دانستند که در آن شرائط و قبل از آنکه مرکزیتی برای روحانیت تشیع باشد و قبل از آنکه بطور گسترده مردم را آگاهی بخشند، اقدام به بعضی از امور سیاسی دیگر نتیجه چندانی نمی بخشد. لذا دست به کاری زدند که امروزه بنام حوزه علمیه و قیضه بر افق ها می تابد و حرکت اسلامی مردان بزرگ مثل مدرس و کاشانی و غیره را حیات دیگری می بخشد. خلاصه او با داشتن چنین هدفی و با اطلاع از نفوذ بیگانگان که در نتیجه دهها سال مکر و حيله نفوذ زیادی در این کشور پیدا کرده اند. و با اطلاع از عدم بینش قوی مردم و با اطلاع از کمونیست ها و توسعه فعالیت آنها و حملاتشان علیه مذهب، از مداخله صریح در بعضی از امور سیاسی خودداری می کرد ولی در معرفی مذهب و

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

هویت دادن به این ملت بطور مستمر و سخت، کوشش کرد. و برای همین منظور اقدام
به تأسیس دارالتقریب و مراکز دینی و مساجد در سطح جهان مانند آلمان، و غیره می
نماید.

و اما آیت الله کاشانی در جوانی به همراه جمعی دیگر از علماء در عراق جنگهای
چریکی بپا کرد و ضرباتی به انگلیس وارد ساخت. وی بعلت صدور حکم اعدام از
عراق به ایران بازگشت و در دوران دیکتاتوری رضاخان از مشاهیر علما و مدرسین بود
که منزل خود را مرکز تدریس قرار داد و او با استعمار، مقابله و مخالفت و اعتراض
شدید داشت. آیت الله کاشانی از طریق مخالفت با استعمار و بعلت حبس و تبعیدهای
مکرر بشهرت بین المللی رسید. و تا آخر عمر با سیاست های بیگانه مخالفت می کرد
و در راه اتحاد ملل اسلامی کار می نمود.

رژیم از درگذشت مرجعیت عام شیعه خوشحال بود. زیرا برای رژیم بسیار دردناک
بود که مجتهدیدن و مراجع بزرگ مانند مرحوم آیت الله حائری و آیت الله بروجردی با
تدبیر و زیرکی خاصی، مرکزیتی تأسیس نموده و مرتباً آنرا تحکیم بیشتر می نمودند که
مورد احترام قاطبه ملت مسلمان کشور شده و برای رژیم که حتی تحمل عمامه را
نداشت و برای استعماریکه ضربه های میرزای شیرازی و آشتیانی و مدرس و غیره را
خورده بودند با سیاست و کاردانی چنین ثقلی در کنار پایتخت رضاخان، ایجاد نمایند.
رژیم این را درک کرده بود که این حرکت و این مرکز و این حوزه، کیانش را تهدید

کرده و ضربه وارد می سازد. و لذا می بینیم که این وحشت سراسر وجودش را فرا می گیرد و کوشش تبلیغاتی می کند که مرجعیت شیعه در خارج ایران باشد به تصور اینکه مرجعیت شیعه هر چه دورتر از کشور و پایتخت باشد برایش بهتر است. و همچنین از درگذشت آیت الله کاشانی خوشحال بود زیرا او یک مزاحم فعال و خستگی ناپذیر برای رژیم استعماری بود. و بعد از فوت مرجعیت قوی و با نفوذ شیعه، رژیم وابسته تصور می کرد که کار روحانیت در ایران پایان یافته و تصویبنامه انجمن های ایالتی و ولایتی اولین اقدام بعد از این تصور رژیم می باشد و دولت علم و رژیم، علاقه مند هستند که با تدوین قوانینی، همیشه خود را از گرفتاریهایی که مذهب و مجامع مذهبی و روحانیون و مراجع در شکلهای مختلف برای آنها ایجاد می کردند خلاص نمایند. ولی غافل از آنکه اگر چه فوت مثل بروجردی ثلمه ای بزرگ برای مسلمین بود، ولی این مراجع بزرگ پایگاهی بپا نموده اند که سدی محکم و ملجأ برای مسلمین باقی مانده و ذهن رژیم های وابسته را خرد می کنند و باو اجازه نمی دهند که اینقدر بی حیائی کند.

۲- پیدایش امام خمینی در موضع رهبری و مرجعیت: غالباً شروع فعالیت سیاسی امام از سال ۴۱ تلقی می گردد که همزمان با مرجعیت ایشان است که سراسر کشور را در بر گرفت و چه بسا این بحث پیش آید که چرا ناگهان امام در صحنه سیاسی ظاهر گردید؟ و چرا قبل از این تاریخ حرکت مبارزاتی ایشان مشاهده نمی گردد؟ دقت در

سوابق فعالیت علمی و تحقیقاتی و مبارزاتی سیاسی ایشان دو مرحله را بخوبی نشان می دهد. (البته آنچه که لازم است به آن توجه شود این است که این گونه تقسیم ها برای بعضی از اذهان است و گرنه باید گفت مردان خدا و مخصوصاً صاحبان اجتهاد و فقاہت بر اساس تکلیف الهی قدم بر می دارند. زمانی را برای تعلیم و تزکیه شاگردان می گذارند و این را تکلیف الهی می داند و زمانی هم علیه استکبار می خروشد و این را اداء وظیفه الهی می بیند و زمانی هم می گوید از این فرودگاه به آن فرودگاه می روم و رسالتم را انجام می دهم. و زمانی هم هر شب زیارت جامعه کنار قبرمولالموحیدین و جد بزرگوارش می خواند).

مرحله ای که به سال ۱۳۴۰ پایان می گیرد و مرحله ای که آغاز آن سال ۱۳۴۱ می باشد امام در هر دو این مراحل دیانت را عین سیاست می داند و دارای روحیه انقلابی، مبارزاتی و سلحشوری است. در همان مرحله اول است که امام کتاب کشف اسرار را می نویسد و تعالیم مبارزاتی اسلام را منعکس می سازد امام در این کتاب از انقلاب مسلحانه اسلامی حمایت بلکه مسلمین را به آن دعوت می نماید و کوشش دارد تا پیام انقلابی اسلام را از زبان قرآن به همه باز گو کند و لذا چنین می نویسد «... ای بی خردان! اسلامی که می گوید و قاتلواالمشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه آیا می گوید بنشینید تا طعمه دیگران شوید؟ اسلامی که می گوید واقتلوهم حیث ثقتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم آیا می گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران بر

شما چیره شونید؟ اسلامی که می گوید و قاتلو فی سبیل الله الذین یقاتلونکم می گوید
خود را تسلیم دیگران کنید؟ اسلامی که می گوید الخیر کله فی السیف و تحت ظل
السیف و لایقیم الناس الاالسیف و السیوف مقالید الجنه و النار و للجنه باب یقال له
باب المجاهدین و صدها آیات و احادیث برای جنگ با اجانب و برای استقلال کشور
آورده آیا مردم را از کوشش و جنگ باز می دارد؟ ملاحظه می شود امام با این
استفهامات انکاری در مقابل کلام صریح خداوندی راه ملت مسلمان را مشخص می
سازد. امام در کتاب کشف اسرار با تأکید به آیات ذیل طریق اسلامی انتخاب جهت را
معین می نمایند و این همان تکلیف دینی است که هر مسلمان دارد.

«بشر المنافقین بان لهم عذاباً ایما الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین
ایبتغون عندهم العزه فان العزه لله جمیعاً» «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذواالیهود و النصارى
اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لایهدى القوم الظالمین»
«واعدولهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و
آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم و ما تقوا من شی فی سبیل الله یوف الیکم و
انتم لاتظلمون»

اما در همان دوره ای که امام خمینی ظاهراً فعالیت سیاسی ندارد با تأکید روی آیات
فوق و الهام از آنان چنین می گوید «هم میهنان عزیز، خوانندگان گرامی، برادران
ایمانی، جوانان ایراندوست، ایرانیان عظمت خواه، مسلمانان عزت طلب، دین داران

استقلال خواه، اینک این فرمانهای آسمانی است، این دستورات خدائی است، این پیامهای غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی و بنای سرفرازی به شما ملت قرآن و پیروان خود فرورستاده آنها را بخوانید و تکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمائید و آنها را به کار بندید تا استقلال و عظمت شما برگردد و پیروزی و سرفرازی را دوباره در آغوش گیرید و گرنه راه نیستی و زندگانی سراسر ذلت و خواری را خواهید پیمود و طعمه جهانخواران خواهید شد.

این عبارات امام نشان می دهد که ایشان مبارزات ضد استعماری سالهای بعد از شهریور ۲۰ را با دقت دنبال می نموده و با آن همگام و همراه بوده اند همین طرز تفکر و چهره درخشان روحانی و انقلابی ایشان بوده که مرحوم آیت الله کاشانی می گوید: «تنها کسی که بعد از من امید است به درد ملت ایران بخورد آقای خمینی است» در سال ۱۳۲۱ یادنامه ای برای شخصی تنظیم می گردد و منتشر می شود در این یاد نامه نوشته ای است به امضاء روح الله خمینی که قیام برای الله را شرح می دهد و تنها راه اصلاح جهان را از همان طریق می داند. اعمال هیئت حاکمه آن روز را تماماً قیام برای نفس می شناسد و به شدت مورد حمله قرار می دهد و سپس همه قشرهای جامعه را به قیام در راه خدا دعوت می نماید و به مقاصد اسلامی می خواند و ما به لحاظ جنبه تاریخی این سند و استحکام و قاطعیت عبارات آن عین آن را در زیرنویس می آوریم و این در حالی است که قبل از سال ۱۳۴۰ تمام شهرت ایشان در مقام تدریس است و

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

نه در صحنه سیاست و معلوم می نماید خواص از روحانیون اهل سیاست به خوبی
ایشان را درک کرده بودند. شاید هدف ایشان این بوده که سالیان درازی را به تدارک
انسانهایی پردازد که بتوانند بار عظیم مسئولیت مبارزه را شجاعانه به دوش گیرند بدون
اینکه در مرحله اول خود را بشناساند.

امام برای مرحله دوم به دنبال آن زمان مناسب بود و آن وقتی پیدا شد که پس از
درگذشت آیت الله بروجردی رژیم در صدد بود که پایگاه روحانی قم را بدون مانع به
انقلاب سفید! پیوند دهد و با تأسیس سینما از نوع مورد نظر و ایجاد مراکز فحشاء و
مشروب فروشی به جدائی مذهبی قم پایان دهد و یکنواختی را در راه تمدن بزرگ!
برای تمام کشور تأمین نماید. روحانیون و طلاب جوان حوزه با تنظیم طومار و مراجع
و علمای قم اعتراض نمودند و مخصوصاً امام خمینی عکس العمل نشان داد و با
احضار رئیس شهربانی تذکر لازم را داد و از روحیه زنده حوزه و طلاب تجلیل و
تقدیر کرد و آنها را به مسئولیت خود واقف ساخت. اما عدم حساسیت رژیم حاکم در
خصوص مورد موضوع پایان یافته تلقی گردید.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title: :
Subject:
Author: H.H
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/7/2012 12:12:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/7/2012 12:12:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 60
Number of Words: 10,843 (approx.)
Number of Characters: 61,809 (approx.)